

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی قیام ایران

ایرج پزیشک زاد

آقای جمالزاده،

این نعمت به شما ارزانی!

در شماره ۷ مورخ ۷ اسفند ۱۳۶۴ روزنامه اطلاعات، در دو صفحه متن مصاحبه حجت الاسلام هادی خسروشاهی، سفیر سابق جمهوری اسلامی در واتیکان، با نویسنده نامدار، آقای سید محمدعلی جمالزاده، درج شده است.

این مصاحبه، انعکاس وسیعی در مطبوعات تهران یافته است. روزنامه هفتنا ماهی جمهوری اسلامی درباره آن به بحث پرداخته اند و از اینکه نویسنده سرشناسی نسبت به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و شخص آقای خمینی، تا این حد اظهار علاقه و اخلاص کرده، طبل های شادمانی نواخته اند. از جمله این مصاحبه ها اطلاعات بنام گلچرخ، در شماره ویژه، نوروز، دونا مه آقای جمالزاده به سید هادی خسروشاهی، در تجلیل از انقلاب اسلامی را با امضاء " الاحقر سید محمدعلی جمالزاده سید موسوی " چاپ کرده است. از آنجا که آقای جمالزاده در این مصاحبه، بصراحت و اکثریت بلکه تمام ملت ایران را فاسد معرفی کرده اند، تصور می کنم، بعنوان یکی از احاد ملت ایران، حق داشته باشم بدانم سلاک و ماءخذ قضاوت ایشان چیست و بطور زیر تلاشی در این زمینه است.

هنگام کافی:

جلوه های پایداری ملت ایران

خانم هلین کافی روزنامه نگار ایرانی که بطور بیانی و به کمک مرزبانان بلوچ بدایران سفر کرده بود، در گفتگویی اختصاصی با قیام ایران، گزارشی متروحي از روحیه درهم ناکستی مقاومت فرهنگی ایرانیان و مبارزات ملی گرایان ملت علیه رژیم استبداد دینی ارائه داد. او همچنین، از "بنیادهای انقلاب"، و فسادبلا گیرنده های کدر این "بنیادها" راجع است. نمونه هایی جالب توجه بدست داد. (قیام ایران شماره های مورخ ۲۵ و ۳۱ مارس ۱۹۸۶) خانم هلین کافی، مقاومت ملت ایران را، در رفتارهای اجتماعی، در بزرگداشت سنت های ملی، در پرزگفتگو و حتی در طرز پوشش عیان مشاهده کرده است. می گوید:

بقیه در صفحه ۱۱

ح. مکنان

سرنوشت آموزش پزشکی ایران

در آخرین روزهای سال گذشته یکی از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی در جنجالی که بر سر انتقال دانشکده های پزشکی به وزارت بهداشت در گرفته است فاش ساخت که وزارت بهداشتی جمهوری اسلامی، وزارتخانه های است و اما نه کسه خودش را هم نمی تواند اداره کند.

حجت الاسلام احمدی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی لایحه انتقال مراکز آموزش پزشکی به وزارت بهداشت را در صورت تصویب و اجرا، زیانبار و فاجعه آمیز خواند و با اشاره به ظرفیت دانشکده های پزشکی کشور پس از انقلاب به بیش از چهار برابر یعنی سه هزار دانشجو پزشکی رسیده است بی آنکه چیزی برای مکانات دانشگاهی افزوده شود وی اعتراف کرد که سطح علمی این رشته پائین آمده است. هاشمی رفسنجانی چندین بار پیش از این ادعا کرده بود که شش هزار دانشجو پزشکی هر ساله به دانشگاهها راه خواهند یافت.

عضو شورای انقلاب فرهنگی همچنین وزیر بهداشتی را به دروغ گوئی متهم ساخت و گفت اینکه وی گفته است شورای انقلاب فرهنگی با این لایحه موافق بوده است از ایشان انتظار نمی رفت.

بقیه در صفحه ۸

جمهوری اسلامی و بن بست فائو

جمهوری اسلامی از موضع تهدید حریف می زند. زما مداران جمهوری اسلامی درین چند هفته، دائماً "اخطار می کنند که اگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از حمایت رژیم عراق دست نکشند گزیر با دید منتظر عکس العمل قهرآمیز جمهوری اسلامی باشند.

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بخلاف گذشته در مقابل جمهوری اسلامی مدارا بخرج نمی دهند. در اعلامیه های مشترکشان، آن ها جمهوری اسلامی را صریحاً "به تجاوزطلبی متهم می کنند و همزمان با تلاش های سیاسی برای فشار آوردن بر جمهوری اسلامی، نقل و انتقالات نظامی را بمنظور مقابله با تهاجم احتمالی آغاز کرده اند. اسادر این میان آمریکا به دود زه بازی خود ادامه می دهد. در حالی که از یک طرف اعلامیه می دهد و عراق را به استفاده از سلاح شیمیایی متهم می کند، در اعلامیه دیگری متذکر می شود که هرگاه عربستان سعودی و کویت و سایر کشورهای عضو شورای همکاری مورد تهدید قرار گیرند ساکت نخواهد ماند.

بقیه در صفحه ۱۲

سجیدی سرجانی

مشتی علوم لعنتی

در صفحه ۶

ملایان حاکم روی مارکوس را سفید کردند

پس از مرگ آیت الله خمینی ۸۶ ساله آماده می سازند. ملایان، شیوه گردآوری ثروت و چپاول اموال را با دریافت رشوه آغاز کردند. به گفته منابع تبیین آید، ایران نرخ جاری برای آزادسازی یک زندانی سیاسی، ۵۰۰ هزار تومان و نرخ صدور گذرنامه، ۲۵۰ هزار تومان است. یک ثروتمند ایرانی می گوید وی اخیراً برای خروج خود و خانواده اش از ایران، یک میلیون و ۴۸۰ هزار تومان رشوه به ملایان پرداخت.

هفته نامه اخبار آمریکا و گزارش های جهان به نقل از یک منبع اطلاعاتی آمریکا می نویسد: ملایان حتی به خزانه ایران دستبرد می زنند. ملایان، میلیون ها دلار را که از طریق نامشروع به دست می آورند، به بانک های انگلیسی می فرستند و آن را جایی سرو صدا به آمریکا منتقل می سازند. یک کالاهای که ملایان، به طور قاچاق به خارج از ایران می فرستند، فرش های نفیس ایرانی است. از آغاز انقلاب، مقادیر زیادی فرش که برخی از آن ها بیش از ۵۰ هزار دلار ارزش داشته اند، با قایق های کوچک به کشورهای خلیج فارس یا با کامیون از طریق ترکیه به ها مبورگ ارسال شده است.

منابع ایرانی می گویند قالی های نفیسی به قیمت یک میلیون دلار در یک انبار در ها مبورگ نگهداری می شود تا برای فروش در دنیا عرضه شود.

هفته نامه اخبار آمریکا و گزارش های جهان در گزارشی زیر عنوان "از مارکوس تا ملایان"، می نویسد: پولی کسه مارکوس، رئیس جمهوری پیشین فیلیپین و نزدیکانش به آمریکا آوردند به ده میلیون دلار سرمایه زدند و اکنون ملایان حاکم بر ایران، از لحاظ ثروت و چپاول ثروت ملی، با مارکوس رقابت می کنند. هفته نامه آمریکا می نویسد: فرار سرمایه از ایران، در رژیم ملایان، بیش از هر زمان سرعت گرفته است. ملایان خود را برای زندگی در خارج از ایران

در هفته های اخیر، روابط جمهوری اسلامی و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به مرحله بحرانی رسیده است. مواضعی که کشورهای دینبع درین مرحله از بحرانی ایجاد کرده اند هر کدام در حد خود قابل تا مل است ولی برای دستیابی به یک تحلیل منطقی باید همه آن ها را مورد توجه قرار داد.

سلطان حسن دوم:

تکفیر خمینی در جهان اسلام

سلطان حسن دوم، پادشاه مراکش، در مصاحبه ای با ژان پائیل، سردبیر هفته نامه "فرانسوی" نیول اسپرواتور، اظهار داشت که تمام علمای مذهبی مراکش به استناد قوانین بنیاسادی اسلام، خمینی و خمینی گرایان را محکوم کرده اند.

پادشاه مراکش گفت خمینی، در جهان اسلام، تکفیر شده است. دعوی او برای جنگ با عراق به نام خدا، از دو نظر، مردود است. نخست از این نظر که عراقی ها، کمتر از دیگران، مسلمان نیستند و سپس از این حیث که خمینی، به هیچ روی صلاحیت ندارد که بگوید چه کسی مسلمان است و چه کسی مسلمان نیست. خود او از جاده اسلام منحرف شده است.

سلطان حسن دوم در این مصاحبه تائید کرد که خمینی و هم دستانش در ایران، در تعبیر و تفسیر قرآن به نفع خود استفاده کرده اند و می گویند با تفسیرهای خود ساخته ای که از قرآن به عمل می آورند، اعمال خود را توجیه می کنند.

درباره جنگ جمهوری اسلامی و عراق، سلطان حسن دوم اظهار داشت من آنچه در توان دارم برای ختم این جنگ بی رحمانه و در عین حال، بی بهره و به کار می برم، اما اگر عراق که دوست همیسته مراکش است، از ما تقاضای کمک کند، نمی توانیم از انجمام این تقاضا خودداری کنیم.

بک تحقیق دانشگاهی

درباره دانشجویان ایرانی مقیم پاریس

خانم پروانه - ر و آقای فرخ - ص، دودانشجوی ایرانی علوم اجتماعی دانشگاه سوربن، بعنوان ارائه یک رساله مقدماتی Memoire به تحقیق و بررسی در وضع تحصیلی، معیشت، شغل، خانواده و عقاید سیاسی و وابستگی های فرهنگی مدت دانشجوی ایرانی (۵۰ دختر و ۵۰ پسر) در پاریس همت گماشتند. حاصل این بررسی دانشگاهی پژوهش است نزدیک به ۸۰ صفحه، که محققان جوان آن را در اختیار قیام ایران گذاشته اند.

با سیاستگزاری و ابراز امتنان از این دودانشجو، در مقاله ای زیر، ضمن ارائه مهمترین بخش های جزوه تحقیقی، به ویژه بر داده های رساله در مورد وابستگی و علائق گروه مورد بررسی به فرهنگ ملی و فعالیت های سیاسی آن تاءکید می ورزیم.

بقیه در صفحه ۳

مقالاتی از :

مطبوعات بین المللی

آینده اوپک

منابع تازه با توجه به این که آهنگ استخراج نفت روبه گدندی می رود... اما مشکل بتوان دربار آهنگ احتمال بیک ضرب شست تازه از سوی تولیدکنندگان نفت نظرداد. برای آنکه آنان بتوانند به چنین اقدامی مبادرت ورزند باید امید به موفقیت داشته باشند و به این منظور رعایت دوش شرط (و نه یک شرطه برخی میگویند) لازم است. در این صورت مسا له این است که آیا این دو شرط، هر دو به طور همزمان، بسر آورده خواهند شد یا نه. شرط نخست، اقتصادی - سیاسی است، بدین معنی که آیا اوپک خواهد توانست هما هنگی وانسجام گذشته را بدست آورد و بیک سیاست قیمت اتخاذ کرده به آن وفادار بماند یا نه. این در صورتی ممکن خواهد بود که خود با زاگرایش به سوی صعود قیمت داشته باشد، چه در غیر این صورت کشور های تولیدکننده نفت (چه اوپک و چه غیر آن) همچون امروز مجبور خواهند بود که بگویند به حفظ سهم فروش خویش در بازار احو احتمالا گسترش آن در مقابل رقیبان خویش اولویت بدهند.

فرض کنیم که تقاضا در سطح جهانی روبه افزایش گذارد و کشورهای اوپک امکان یا بندگان اختلافات خویش را کنار گذارند و با منافع مشترکان بر اختلافاتشان غلبه کنند و بتوانند چندین کشور دیگر را که هنوز به اوپک پیوسته اند به درون خویش جلب کنند. در چنین اوضاعی، که بدون شک برای آن ها مسا عدخواهد بود، برای آن که بتوانند دوباره حکم خویش را برپا سازند و قیمت را بالا ببرند، لازم است که عامل دیگری وارد کار شود که مالی است. به زبان ساده تر، کشورهای اوپک در صورتی که کشورهای غریب دار نفت در وضع مالی بدی باشند نمیتوانند از پیش خود قیمت ها را بالا ببرند و باید به فروش نفتشان داشته باشند. این شرط دوم آن قدر بدیهی است که بسیاری آن را نادیده می گیرند.

اگر در ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ اوپک توانست بی هیچ وا همی قیمت ها پیش را در ابعادی که می دانیم بالا ببرد، دلایلش این بود که وضع مالی جهانی اجناسه می داد. این نکته ای است که هر چه بر آن تاکید کنیم کم کرده ایم. برخی دوست دارند مدام از گردش ادواری درآمدهای با آ آورده، کشورهای نفتی که در باره آنها خوابیده است صحبت کنند و بگویند که بانک ها هم این درآمدها را به کشورهای خریدار نفت وام می دهند. این نظری بسیار سطحی و ساده انگارانه است و توضیحی در مورد اصل مطلب یعنی آغاز کار نمی دهد. آنچه از لحاظ منطقی و عملا در آغاز انجام می شود، وام است که بانک به خریدار می دهد (و بعد هم چهار

اگر کلیشه های ساده انگارانه موجود در باره " نفت، این نعمت آسمانی را کنار بگذاریم، با توجه به وقایع اخیر، دوبرش بر ایمان پیش می آید. یکی این که سقوط سرگیجه آور قیمت مواد سوختی ما یح چه تا شعری بر اقتصا دکشور های غرب خواهد گذاشت، و دوم این که به با توجه به شدت و سرعت حرکت به عقب عقبه، آیا در آینده ای که هنوز نمی توان تاریخ دقیقش را تعیین کرد دوباره با صعود قیمت طلا سیاه، روبرو نخواهیم شد، آن هم صعودی با همان انداز وسیع و بنا بر این زیان بار که نمونه اش را در اواخر ۱۹۷۳ و بهار ۱۹۷۹ دیدیم؟ ناظران نکته سنج حتما متوجه شده اند که دو شوک " نفتی قبلی هردو پس از دوره ای طولانی و کم و بیش نا منظم تضعف دلار صورت گرفتند، چنان که گویی اوپک هر بار می خواسته یا با لایردن قیمت نفت، کاهش های در آمد خویش را کسبه یا بین آمدن نرخ دلار موجب می شده جبران کند.

شاید این نکته هم از معجزات " ارتباطات" مدرن باشد که بر زیدنت ریگان و وزیران وی، که قبلا دلار قوی و بالا را مظهر و نتیجه رونق دوباره اقتصاد آمریکا می دانستند، امروز از بین آمدن نرخ آن خوشحال اند و به آن افتخار می کنند. پس از ۳۰ درصد کاهش در عرض پنج ماه، جیمز بیکر، معاون رئیس جمهوری در امور خزانه داری، دوباره ننویسد کاهش های بیشتری را می دهد. آیا این اوضاع فوق العاده، خود دلایل دیگری بر این نکته نیست که تاریخ می تواند تکرار شود؟ به عبارت دیگر، آیا تنزل نرخ دلار ریگان، که هنوز هم می تواند ادامه داشته باشد، می تواند موجب صعود قابل توجهی در بهای نفت و سایر مواد اولیه شود؟ واقعیت این است که پس از کاهش نرخ دلار نیکیسون (۱۹۷۳ - ۱۹۷۱) و پس از از بین آمدن دلار در زمان کارتر (۱۹۷۸ - ۱۹۷۷) با چنین پدیده ای روبرو بودیم.

نکته ای که باید بر آن تاکید کرد این است که کوشش غرب برای پیش بینی و ذخیره اندوزی تنها برای این احتمال بنا شده که ممکن است قیمت نفت مسا اواخر سال های هشتاد و شاید هم پس از آن بالا برود. گرچه دلایلی نیست که از وارد آمدن یک شوک " نفتی دیگر در سال های آینده بترسیم، اما باید توجه داشته باشیم که به هر حال شکلی نیست که قیمت های جاری تغییر نخواهند کرد و به طرز قابل توجهی بالا خواهند رفت. آنچه اهمیت دارد این است که به بدانی این تغییرات در چه حدودی دور خواهند زد، ۷ دلار، ۱۵ دلار، یا ۲۵ دلار؟ چه در زمینه طرح های نفتی و چه در زمینه انرژی های رقیب نفت، طرح های سرما یگذار می موجود سرنوشتشان به بر آوردی بستگی خواهد داشت که از این تغییرات صورت بگیرد. اگر سطح این تغییرات خیلی پایین باشد، همگان از میلیاردها دلار هزینه تجهیزات گوناگون صرف نظر خواهند کرد. طبق برآوردهای تخمینی موجود، نفت ده دلاری به تا سیست هسته ای فرانسه امکان خواهد داد که بدون ضرر به کار خویش ادامه دهند.

اگر حدود ۵ دلار باشد، باید به تولید برق از طریق نفت مازوت برگشت (البته در صورتی که به دوام چنین پدیده ای اطمینان داشته باشیم) تغییر و تحول قیمت های جاری بازار نفت به عوامل مختلفی بستگی دارد که در این جا تنها می توانیم به تعدادی از آنها اشاره کنیم: حجم تقاضا، تداوم و با قطع کوشش هایی که برای صرفه جویی در مصرف انرژی می شود، بهره برداری از



دکترین ریگان

به نظرمی رسد که آقای ریگان عناصر اختیار از کف نهاده است، زیرا پس از تبعید فرستادن ژان کلود دووالیه و فردیناندا رکوس، یعنی پس از اینکه خانه تکانی جزئی در اردوگاه خویش، اکنون ظاهرا می خواهد در اردوگاه مقابل هم " پاکسازی" های انجام بدهد و کارساندینیس ها و سرهنگ غذا فی را بیکسره کند. فعالیت شدید و پیش از انداز آقای ریگان چه در رابطه با کنگره آمریکا که در نظری قضیه کمک به " کنتر" ها را پیش از حد طول می دهد، و چه در خلیج سید را (سیرت) معنایی جز این نمی توان داشته باشد.

روشن است که وقایعی که در شب گذشته در مدیترانه روی داد، اتفاقی نیستند، بلکه کاخ سفید به خوبی آنها را تدارک دیده بود و می خواست در برابر رجزخوانی های سرهنگ غذا فی ضرب شستی نشان دهد و برتری نظی خویش را به شوت رساند. آیا این درگیری بیخ پیدا خواهد کرد؟ به این پرسش در حال حاضر نمی توان پاسخ داد، اما آنچه روشن است این است که بر زیدنت ریگان مصمم است که در صورت لزوم با رافرا تر گذاشته و به ضرب شست نشان دادن بسنده نکند.

اما این پرسش هم مطرح می شود که آیا امکان ندارد این ضرب شست نتیجه معکوس باشد؟ قدر مسلم این است که ما نوره های ناگوان پنجم آمریکا در واقع به تلافی سوء قصد های انجام می گیرند که در بیست و هفتم دسامبر گذشته در فرودگاه های وین و رم صورت گرفت و ظاهرا " لیبی در آنها نقش مهمی داشت. اما حتی اگر اصل تلافی جویی را هم بپذیریم، باز هم می توانیم پرسیم که عمل تلافی جویی نهی که سه ماه پس از جنایات یاد شده صورت گیرد چه رزشی دارد؟ آیا به این ترتیب به سرهنگ غذا فی امکان داده نمی شود که دست کم برای جهان عرب که هیچ یک از اعضای در رابطه با وی اتفاق نظر ندارند، مظلوم نمایی کند؟

رفتار کنونی آقای ریگان نشان دهنده سخت شدن روز افزون وی هم نسبت به دو " بلای جان" اش است و هم در رابطه با مسکو که به نظری با بدخیلی ساده از گستره حوزه نفوذی خویش در منطقه بکا هد. و چون خیلی کم احتمال دارد که آقای گوربا چف چنین نظری را بپذیرد (مگر این که مجبور شود)، بنا بر این باید دوره تازه ای از تنش میان آمریکا و شوروی را انتظار رکشید. و آنچه اینک چند است که پیش درآمدهای چنین تنشی نواخته شده اند: پاسخی واشنگتن به طرح خلع سلاح پیشنهادی کرملین خیلی محتاطانه بود و از شوروی خواست که خودشان در این زمینه گام نخست را بردارند. پس از آن آمریکا از شوروی خواست که فوراً از تعدد

حکم يك دادگاه در آلمان: محکومیت مجاهد چاقوش

یکی از رهبران محلی سازمان مجاهدین خلق، که یک روزنامه نگار ایرانی را به " اقدام انقلابی " تهدید کرده بود، از سوی دادگاه شهر " مونستر " واقع در آلمان غربی، محکوم شناخته شد. متهم که محسن سفری نام دارد، در پی انتشار مقالاتی بقلم ابرج ربیعی در روزنامه های " فرانکفورتر اکامپنه " و " مونستریشز ایبوتوک " تصمیم گرفت، ربیعی را به نیوی " حذف فیزیکی " مجازات کند. ربیعی (۴۹ ساله بدر ۴۰ فرزند) که کارکنر تلویزیون دوم آلمان غربی است، در مقالات خود تاکید کرده بود که سازمان مجاهدین به رهبری مسعود رجوی آینده ای در ایران ندارد و سیاست تروریستی و فرست طلبانه رهبری مجاهدین مورد تأیید مردم ایران نیست.

محسن سفری با حمایت چندتن از یاران خود سنا نگاه در یکی از خیابان های شهر مونستر، راه بر ربیعی بست و قصد داشت با قاقو وی را از یاد آورد. اما حضور به موقع پلیس، ربیعی را از مرگ نجات داد.

پلیس امنیتی شهر مونستر، بر سرنده متهم را به دادگاه ارجاع کرد و صا که محسن سفری که در همدان سرب حرم قتل نابردی خود در زندان بوده است در ساعت یا زده و نیم روز دهم سراسر تشکیل گردید.

چند روز قبل از بر کسزاری دادگاه محسن از اعضای سازمان مجاهدین از سوی رهبری سازمان ماه موریت یا سنده که به محل منگونی نبود دادگاه مراجعه کردند و آنها را از هر گونه شهادت علیه سفری بر حذر دارند. این موضوع از سوی آقای " کراه رهنس " وکیل آقای ربیعی به اطلاع رهبرش دادگاه رسید.

کرچه وکیل سفری، با یادآوری این نکته که متهم جوان و دانشجو است خواستار بخش وی شد اما رئیس دادگاه گفت به این جهت که مادر کنونی دمکرات زندگی می کنیم اغماض در مورد چنین مسائل زنی که باور کردن آن دشوار است امکان پذیر نیست. دادگاه، با رعایت جوانی متهم وی را به ۳۵ روز زندان محکوم کرد.

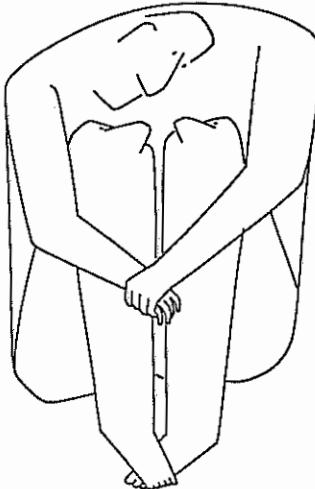
اعضای هیئت نمایندگی خویش در مقعر سازمان ملل تا اندازه چشمگیری بکا هد. روز سیزدهم مارس هم دونا و جکی آمریکا بی تا قلب دریای کریمه یعنی در آب های شوروی نفوذ کردند (البته به بیانه " عبور بی غرضانه " و بالاخره، شنبه گذشته آمریکا دست به یک آزمایش هسته ای در نوآ دازد و بیسه این ترتیب تعلیقی را که شوروی در رابطه با این گونه آزمایش ها پیشها دکرده و خود به کار بسته بوده روشنی و صراحت تمام مردود دانست.

بدیهی است که شوروی به سادگی نمی تواند این حرکت ها را " هم " کند. می توان پرسید که آیا رهبران شوروی از همسان فردای کنفرانس ژنو حدس زده بودند که آمریکا چنین خیالاتی در سر دارد؟ پاسخ به احتمال زیاد مثبت است، و شاید به همین خاطر است که در تعیین تا ریخ سفردیبرکل حزب به وا شنگتن شتابی از خود نشان نداده اند. به هر حال، آنچه می توان گفت این است که این سفر با زهم به تا خیر خواهد افتاد.

سرمقاله لوموند، چهارشنبه ۲۶ مارس ۸۶

شود و این چیزی است که موا سات مالی و بانکی اروپا و ژاپن در مقابلش خواهدا یستا دوبه با ز خرید مقادیر معتدایی دلار (از طریق انتشار ربول خویش) اقدام خواهند کرد، چنان که در ۷۳ - ۱۹۷۱ و سپس در ۷۸ - ۱۹۷۷ کردند. البته این احتمالی است که هر چند بعید است اما نباید از نظر دور داشت. دیگر آن زمان گذشته است (و شاید تا دهها سال دیگر هم با زنیاید) که با نکها حاضر بودند به اشتباهی بی حدود مرز متقاضیان وام یا سخ مثبت بدهند، و این بدون شک بر قیمت ها به طور کلی و بر قیمت نفت به صورت خاص اثرات مهمی خواهد گذاشت.

پل فا برا، لوموند، ۲۵ مارس ۱۹۸۶



یک تحقیق دانشگاهی

درباره دانشجویان ایرانی مقیم پاریس

بقیه از صفحه ۱

گروه مورد بررسی عبارتند از صدها دانشجوی ایرانی (۵۵ دختر - ۵۵ پسر) که در دانشگاه‌های پاریس به تحصیل مشغولند. این گروه شامل جوانان ۱۸ تا ۲۷ ساله است که ۸ درصد آنان پیش از انقلاب اسلامی در پاریس بومی‌اند و بقیه دوتا هفت سال است که به پاریس آمده‌اند.

بررسی می‌گوید که سی درصد از دختران دانشجوی ایرانی پاریس تنها زندگی می‌کنند زیرا گذشته از آنکه پدر و مادرشان در ایران یا کشورهای دیگر بومی‌اند، در پاریس خویشترازی و زندگی ندارند. ۲۲ درصد پسران تنها زندگی می‌کنند. در حالی که ۴۵ درصد دختران با تفریق پدر یا مادر و یا در خانه خویشترازی بومی‌اند. فقط ۱۵ درصد پسران و ۱۵ درصد دختران با تفریق یک یا چند دوست هستند. هم‌خانه‌ها ۱۵ درصد دیگر در پاریس هستند و با کوی دانشگاه‌ها قایم‌اند. ۲۸ درصد پسران با تفریق دوستان زندگی می‌کنند. ۱۸ درصد آنها در کوی خویشترازی بومی‌اند.

رشته‌های تحصیلی

گروه مورد بررسی، به ترتیب زیر در رشته‌های گوناگون به تحصیل مشغولند:	
رشته ریاضی	۸ درصد
" پزشکی	۵ "
" کامپیوتر	۱۲ "
" معماری	۱۲ "
" پرستاری	۷ "
" مدیریت صنعتی	۴ "
" علوم اجتماعی	۱۳ "
" فیزیک	۷ "
" شیمی	۹ "
" جنگلداری	۲ "
" دندانپزشکی	۴ "
" داروسازی	۷ "
" تاریخ	۴ "
" جغرافیا	۳ "
" علوم دینی	۳ "
جمع	۱۰۰ %

اما نتیجه‌ی این بررسی درموضوع پیشرفت تحصیلی گروه رضایت‌بخش نیست. این گزارش می‌گوید: "گروه سنی ۲۵ - ۲۷ ساله در مجموع مدنظر مورد بررسی شامل ۲۸ نفر است که از این میان ۱۶ نفر در فرانسه در مقاطع ۲۴ - ۲۷ سالگی قرار دارند. با توجه به اینکه در سیستم آموزشی فرانسه ضمن تحصیل مرتب می‌توانند حداکثر در ۲۲ سالگی درجه لیسانس و در ۲۷ سالگی (حداکثر) دکترای سیکل سوم بدست آورند، جدول زیر، برآورد از آشنایی‌های بسیاری در این گروه مورد بررسی (۲۸ نفری که در فرانسه سنی ۲۵ - ۲۷ سالگی قرار دارند) خبیر می‌دهد:

تأمین معاش

۴۹ درصد گروه از بورس تحصیلی جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند (۳۷ دختر و ۱۲ پسر). در مورد دریافت بورس تحصیلی، در دو سال اخیر وزارت علوم جمهوری اسلامی دست‌ودلبازتر شده است و بگفته‌ی این دانشجویان، حتی به کسانی که بنا بر مقررات وزارت علوم نمیتوانند کمک هزینه تحصیلی دریافت کنند، ارز دولتی می‌فروشد. اما، مبلغ بورس هزینه بسیاری از دانشجویان را که تنها و یا با دوستان زندگی می‌کنند نمی‌پوشاند و یا پس‌جیب می‌بینیم که ۶۱ درصد گروه مورد

بررسی کار می‌کنند (مرتب یا غیر-مرتب).

رساله می‌گوید: ۱۸ درصد دختران و ۴۳ درصد پسران بطور منظم و یا غیر منظم کار می‌کنند. مشاغل که این دانشجویان بدست می‌آورند عبارت است از نگهبانی شب در هتل‌ها، ظرف‌شویی و پذیرایی در رستوران‌ها، بچه‌داری و نظافت و رفت و روب خانه‌ها و یا موئ سات، تاکسی رانی، بادویی، توزیع اوراق تبلیغاتی و غیره... طبعاً، وقفه در تحصیل و پیشرفت کند، در این گروه که ناچار از آن هستند، معیشت‌اند بیشتر بچشم می‌خورند. بررسی همچنین نشان می‌دهد که شماری از دانشجویان، چون کار نیستند "مطمئن بدست می‌آورند، عملاً ترک تحصیل می‌کنند.

فعالیت سیاسی

بررسی، نشان می‌دهد که گروه مورد بررسی، اشتیاقی به فعالیت‌های سیاسی و مبارزه با رژیم استبداد دینی ندارد. جمع کل دانشجویان که به پرسش: "فعالیت سیاسی دارید یا نه؟" اگر آری با کدام گروه‌های سیاسی همکاری می‌کنید و به چه منظور و هدفی؟" جواب مثبت داده‌اند ۲۱ نفرند. اما پرسش‌های بعدی در همین زمینه که: "میزان مشارکت شما در فعالیت‌های عملی سیاسی و اقداماتی که در راه افشای رژیم استبداد دینی حاکم برای پاریس بعمل آورده‌اید؟" روشن می‌کند که از جمع همین ۲۱ نفر فقط دو نفر (دو دختر دانشجوی) از طرفداران سازمان مجاهدین خلق اند که می‌گویند: "گاه‌گاه اعلامیه‌های سازمان را پخش می‌کنیم، در تظاهرات شرکت کرده‌ایم و چندبار هم روزنامه مجاهد فروخته‌ایم." و ۶ تن دیگر که از جمله طرفداران نهضت مقاومت ملی‌اند گفته‌اند: "در چند جلسه سخنرانی شرکت کرده‌ایم. در مراسم بزرگداشت جنبش مشروطیت شرکت کردیم..." نشریات نهضت را می‌خوانیم و در حوزه‌های تعلیماتی نهضت حاضر می‌شویم...

هشت تن دیگر طرفداران چریک‌های فدایی خلق - اقلیت - حزب توده (یک نفر) و "پیکار"ند. اینان نیز فعالیت جدی ندارند. گاه با دوستانی دیگر بحث می‌کنند. اگر روزنامه‌های وابسته به این سازمان‌ها بدستشان برسد، می‌خوانند و در بزرگداشت‌ها و جلساتی معدود شرکت کرده‌اند. و یا لاخره ۵ تن دیگر از دانشجویان (۲ دختر و ۳ پسر) خود را طرفدار جمهوری اسلامی، معرفی کرده‌اند. اما، پاسخ اکثریت مطلق این دانشجویان، به پرسش‌های مربوط به فعالیت‌های سیاسی و مشارکت در امور راهی ایران، پاسخ‌هایی درخور تاء مل و بررسی است: "گزارش‌های دست‌بر قدرت‌هاست به آنها که خمینی را آوردند، خودشان و پوزیسیون امیدی ندارند + یک شبه نمی‌توانیم مبارز سیاسی و حزبی شد + چه دستگاری به ما آموزش سیاسی و حزبی داد که ما امروز جوان‌ها متوجه‌اند + نمی‌شود هم درس خواند و هم مبارزه سیاسی کرد + برای براندازی رژیم خمینی مبارزه سیاسی فایده ندارد، باید ملت را مسلح کرد و جنگید...

رساله تحقیقی در بخش ملاحظات خود در زمینه تظاهرات سیاسی و فعالیت‌های این جوانان، اشاراتی بمنظور روشن کردن داده‌های متن بررسی دارد: "بی‌گمان، شماری از افراد گروه بعلمت ترس از عکس العمل‌های خصمانه رژیم خمینی، به شرح دقیق وابستگی‌های سیاسی خویشترازی نپرداخته‌اند در این مورد، چه بسیار دانشجویانی که از ارتزاق‌های استفاده می‌کنند عقاید سیاسی و فعالیت‌هایشان را کتمان کرده‌اند. با این حال این حقیقت از بررسی‌های پرشنا هم آشکار می‌شود که بیشترین

شماره افراد گروه در جریان رویدادهای میهن قرار ندارند، خبرها و حوادث را دنبال نمی‌کنند، با ادبیات سیاسی بیگانه‌اند و در بعضی موارد دچار چنان نوعی بی‌اعتنائی و بی‌خبری از مسائل ایران هستند که تا سفیر نمی‌نگیزد... محققان جوان، در بخش تکمله بررسی که نوعی استنتاج از داده‌های تحقیقی است، نشانه‌های جدا افتادگی و ریشه‌کنی را در این گروه مورد بررسی، جستجو می‌کنند و نتیجه می‌گیرند:

"بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی اکثریت این گروه نسبت به مسائل جهانی بهمان اندازه درخور است + مل است که فاصله گیری غم‌انگیز آنان از آنچه که در ایران می‌گذرد، آنها دقیقاً نمی‌دانند + سال است که جمهوری اسلامی در ایران به قدرت رسیده است (۲۸ درصد جواب داده‌اند ۹ سال، ۲۱ درصد گفته‌اند ۵ چهار سال و ۲۶ درصد گمان می‌کنند که ۵ سال است حکومت اسلامی برای ایران حاکم شده است) جز نام خمینی و خامنه‌ای و رفسنجانی، از دیگر مسئولان درجه اول حکومت استبداد دینی، نام و نشانی نمی‌دانند و فاجعه جنگ ایران و عراق نیز ظاهراً آزارشان نمی‌دهد، چون ۶ درصد گروه گفته‌اند: "مگر جنگ تمام نشده است؟" ۱۲ درصد دانشجویان ایرانی از اشغال خرمشهر و راه‌پیمایی آن بی‌خبر بودند و یا لاخره ۴ درصدی که کاملاً بی‌تفاوتی از رویدادهای و خاست با جنگ آگاهی نسبی داشته‌اند از آن بوده‌اند که برآورد، معمولاً خویشترازی دیگر از آنها مستقیم و غیر مستقیم در جنگ شرکت دارند.

این بریدگی و انقطاع از مسائل ایران کویا می‌فاجعه‌ای تلخ است. جوانان ایرانی (دست‌کم این گروه مورد بررسی) بعلمت پشت سر گذاشتن وطن، کوی دیگر هیچگونه وابستگی ملی و عاطفی با سرزمین پدری ندارند. ایران، برای آنها کشوری دور دست است، گاه‌گاه نامی از آن در بخش‌های خبری رادیو تلویزیون فرانسه بگوشان نخورد، فراموش شده بنظر می‌آید.

مطبوعات فرانسوی نیز برآورد پشیمان‌کننده‌ای ندارند. برخی از آنها، گاه‌گاه مجلات هیجان‌انگیز را ورق می‌زنند.

اما روزنامه‌های سیاسی فرانسه، توجهشان را جلب نمی‌کند. (۳ درصد گفته‌اند، گاه وقت‌ها به روزنامه‌های بومیه فرانسه نگاه می‌کنند). اما روزنامه‌های وابسته به مقاله کامل از یک روزنامه فرانسه‌سوی را خوانده‌اند، اما ۱۲ درصد بیش از یک بار مجلات هیجان‌انگیز سینمایی، سکی و یا جنجالی را خوانده‌اند)

فرهنگ ملی

جزوه تحقیقی، در مورد وابستگی‌های این جوانان با فرهنگ ملی اطلاعاتی غم‌انگیز بدست می‌دهد. دو محقق جوانی که این رساله را تهیه کرده‌اند، انفصال فرهنگی "گروه را" فاجعه‌بار توصیف می‌کنند:

"رساله می‌گوید: فارسی نویسی ۷۲ درصد جوانان مورد بررسی، چنانکه از پاسخ‌های ایشان برمی‌آید، حتی در حد فارسی نویسی نوازان نیست. غلط‌آمیزی و گسیختگی جملات در حدی است که نشان از جدایی کامل این جوانان با ادبیات فارسی دارد..."

داده‌های دیگر رساله درموضوع وابستگی‌های فرهنگی، این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند: "۲ درصد از جوانان به کمک بستگان و یا دوستان، چندبار غزلیهای حافظ را خوانده‌اند. گلستان سعدی، اشعری تقریباً ناشناخته است، زیر ۸۲ درصد در پاسخ به این سؤال که "گلستان و بوستان و سیستانه و تاریخ بیهقی را می‌شناسید؟" گلستان سعدی را جواب گفته‌اند؛ اما تقریباً یک فصل آنرا می‌شناسیم، اما تقریباً یک فصل آنرا

هم‌خواننده‌ایم. بوستان و سیستانه و تاریخ بیهقی را نمیدانیم چیست و از کیست..."

گسیختگی فرهنگی جوانان در پی مهری آنان نسبت به متون و آثار ادب فارسی خلاصه نمی‌شود. آداب و رسوم ایرانی را نیز یا نمی‌شناسند و یا اشتیاقی در آنان بر نمی‌انگیزاند. در زمستان امسال، فقط ۴ درصد آنان شب‌یلدا را با دوستان و در کنار سفره شب‌یلدا گذرانده‌اند، اما غزلیات حافظ در شب‌یلدا نشان جایی نداشت. فقط ۲۱ درصد این جوانان سال پیش، سفره هفت سین گسترده بودند و یا لاخره روزی زده‌بدر را بیشترشان هر سال فراموش کرده‌اند و یا سبزی‌های عیدنیزجایی در نزد آنها ندارد.

سایه‌های آینده

با چنین گسیختگی غم‌انگیز، پاسخ‌های این جوانان در مورد بازگشتشان به وطن پس از پایان تحصیل، حیرت‌انگیز نیست. رساله تحقیقی در این باب می‌گوید: "۵۸ درصد صراحتاً و با قاطعیت جواب داده‌اند: نه، بر نمی‌گردیم. ۱۲ درصد گفته‌اند: اگر شغل خوبی بدست آوریم بازمی‌گردیم. ۲۱ درصد به این سؤال پاسخ ندادند و یا لاخره بقیه گروه - ۹ درصد - جوابی داده‌اند که مضمون کلی آن چنین است: "پادوئی در فرانسه را به هر شکلی در وطن ترجیح می‌دهیم...". این درست‌گمان‌بران آمیز در زیر سطره خوفناک ملایان حاکم، سرزمین مطبوعی نیست، اما وقتی جوانان ایرانی در باره بازگشت به وطن مورد سؤال قرار می‌گیرند، چنین طرد ورد و بی‌مهری نسبت به سرزمین پدری، ملال آور می‌شود. آنها - گروه مورد بررسی - برای رهایی وطن ما به‌یاد از خود نمی‌گذارند. در تحصیل کوشا نیستند، با فرهنگ ملی بیگانه‌مانده‌اند، آداب و سنین ایرانی را فراموش کرده‌اند و علاوه بر آن در هیچ گوشه‌ای از قلبشان غم‌ایران و اندوه و پیرانی سرزمین پدری نمی‌طلد. گویی، ایران سرزمین نا آشنا، غریب و مهجور برایشان است. سهم خود را هم در راهی وهم دربار سازی ایران به‌یاد نمی‌آورند و این نشان از نسبت به ملت‌ی که از میان آنها برخاسته اند به هیچ می‌گیرند.

بررسی دو جوان ایرانی - اگر چه به تصدیق خودشان نمی‌توانند ملاک کامل برای ارزیابی همه جوانان ایرانی - مقیم پاریس باشد - هشداردهنده است. گناه از کیست که جوانان مادر خارج از کشور به گسیختگی هویت و بریدگی از اصل دچار آمده‌اند؟ تردیدی نیست که جدا ماندن اکثریت گروه از خانواده (پدر و مادر) و تکرانی‌ها نشان در باره آینده و فضای آسیب‌پذیر ذهنی‌شان از جمله علت‌های این نا هنجاریهاست، اما در این میان نباید بر بی‌توجهی و بی‌تفاوتی میان سالان و سالخوردگان ایرانی مقیم پاریس انگشت گذاشت؟ آیا سازمان‌های ملی مقاومت نباید خود را سرزنش کنند که جوانان را از مرافقت و یا ریهایشان محروم گذاشته‌اند..."

هر چه هست، این رساله پخش زواقیات تلخ را بازمی‌تاباند، این رساله می‌تواند سرآغاز کوشش‌های دیگر برای بازسازی و نزدیکی این جوانان ایرانی در خارج از کشور باشد. آنها بر استیسی‌نیا زمنمدار و آموزش و بازسازی شخصیت هستند. آنها اگر با ادب و فرهنگ ملی بیگانه‌مانده‌اند، چه کسی میتواند با سر بلند بی‌این سؤال جواب دهد که: در پاریس تا کتون چندا نجمن و سازمان و محفل برپا شده است که بتواند جوانان را جذب کند؟

بزرگان و سالخوردگان ایرانی مقیم پاریس که در میان آنان ادیب و شاعر تاریخدان و نویسنده و محقق فراوانند چه کرده‌اند تا جوانان ما این چنین سردرگم و سرگشته و رها شده‌باشند؟ مبارزه و مقاومت علیه استبداد دینی، با پرورش فرهنگی جوانان، ملازم است. اینان اگر اسطوره‌های مقاومت ایرانی را بشناسند، مبارز طلبی فرهنگ ایرانی را دریا بند، با خواجها فظ و مولانسا دیدارها داشته‌باشند، حماسه سرای طوس را در مهنه‌های برانگیزا ننسند، شاهنامه چشم در چشم باز بینند و تیمار خواری ما دقا نه بزرگان را در انتقال این میراث شاه‌دبا باشند، یقین است که چنین بی‌تفاوتی و بیگانه‌انسه و رزده بر جای نخواهند ماند.

آقای جمالزاده، این نعمت به شما ارزانی!

بقیه از صفحه ۱

مصابحه کننده، در مقدمه، توضیح می دهد که این مصاحبه، اخیراً "درژنوسورت گرفته و از روی نوار پیاپیاده شده است. سپس می افزاید:

" با جمال زاده دوبار گفتگو داشته ام. یک بار به سال ۱۳۶۱ که بعنوان سیرست هیأت تهرانی برای شرکت در کنفرانس حقوق بشر سازمان ملل به زور فرستاده بودم و یک بار هم چند ماه پیش که برای دیدار شیخ عمر التلمسانی، رهبر ۸ ساله اخوان المسلمین در بیمارستان، به لوگانو رفته بودم."

من از شخصیت مصاحبه کننده، که بعنوان مدیر تروریسم جمهوری اسلامی در اروپا شهرت استواری یافته است و مقاصد عالییه وی از سفر به ژنو، چیزی نمی گویم. آقای جمالزاده مختارند با هر که میخواهند، از کس و ناکس، مصاحبه کنند اما شایسته نیست هر چه میخواهند بگویند

آقای جمالزاده مصاحبه را اینطور آغاز می کنند:

" خیلی متشکرم که از من پیرمرد یاد کرده اید. من الان ۹۶ سال دارم و در این سن، وقتی می بینم شما از راه دور به دیدنم می آید خیلی خوشحال می شوم. در مورد انقلاب اسلامی ایران، من قبلاً هم خدمت شما نوشته ام که گمان نمی کنم تا زنده ام در عقیده ام تغییری پیدا بشود. این انقلاب نعمت خدائی برای ملت ایران بود."

برای ما ایرانی ها - به رغم ایشان، که خواهیم دید اکثریت بلکه تمام ما را فاسدی دانند - کهولت بخودی خود، درخور رعایت است. بخصوص کهولت نویسنده ای که خدمت به ادبیات جدید ایران قابل انکار نیست. ولی با توجه به اینکه آقای جمالزاده انقلاب اسلامی را "نعمت خدائی" دانسته اند و همین انقلاب اسلامی، بارها و بارها، همسالان ایشان را در برابر آتش جوخه اعدام قرار داده است، تصور می کنم مجازاً این رعایت بگذرد و خلافتگویی های ایشان را بخورشان یا دآوری کنم و بگویم که بعکس ایشان که گمان نمی کنند تا زنده اند در عقیده شان تغییری پیدا شود " بنده به قرائن بسیار این گمان را می کنم."

این مصاحبه عمدتاً "از دویخش تشکیل می شود: بخشی به تجلیل انقلاب اسلامی و تکریم فهم و درایت و دانش آقای خمینی و بخشی دیگر به تاءکید بر فساد بی نهایت ملت ایران، از شاه و گدا، اختتام دارد.

در مقام تجلیل از انقلاب اسلامی، آقای جمالزاده، گذشته از اینکه معتقدند " این انقلاب نعمت خدائی برای ملت ایران" بود، برای مراحل مختلف انقلاب و آغاز کار دادگاه های انقلاب، کلاه از سر برمی دارند:

" البته انقلاب اسلامی که پیروز شد، در چند ماه اول بسیار شهرت خوبی در دنیا پیدا کرد. بعد کم کم وقتی که انقلاب واقعی شروع شد، یعنی اشخاص مقرر را به محکمه کشاندند، استنطاق کردند، تعزیر یا تنبیه کردند، داد و بیداد شروع شد. این داد و بیداد که بلند شد، علتش این بود که شما دشمنان زیادی داشتید که از ایران فرار کرده بودند، همه پولدار بودند، عموماً " با سواد بودند، زبان های خارجی را می دانستند، با روزنامه نویسی ها زود می توانستند تماس پیدا کنند..."

و در جای دیگر به کمالات امام خمینی متذکر می شوند:

" امام آدم ملاحظه می است... من کتابهای امام را می خوانم و گاهی تعجب می کنم از این حرفهای مزرخرفی که دشمنان می زنند. امام آدم با هوش و سیاسی دان، با فهم و به عقیده من ناچیز، آشنا با رموز سیاست است."

و آنگاه در جواب حجت الاسلام که می پرسد: بنظر شما این انقلاب اسلامی بود یا ملی - تمام انقلاب های تاریخ ایران را مذهبی معرفی می کنند:

" سرانجام انقلاب ۲۲ بهمن به رهبری امام خمینی، همه و همه انگیزه مذهبی داشته و در همین انقلاب اسلامی دوست و دشمن به نقش تعیین کننده روحانیت اعتراف دارند. پس این انقلاب اسلامی بود که توانست آن دستگاه فاسد ریشه دار را نابود کند. البته اگر مراد از انقلاب ملی به معنای شرکت همه مردم ایران باشد، بلی همه شرکت کردند ولی میدانیم که اکثریت مردم ایران مسلمانند و با هدف اسلامی انقلاب کردند. و در یکی از نامه های مندرج، می نویسند: "... در این چکیده، این حقیر سراپا تقصیر امام آقای خمینی را نیاورده ام با آنکه ارادت بسیار محکم و خالصانه بحضور انورش دارم، فکر کردم کسی نتواند بگوید باز بایک متملق دروغی و چایلوس دمدی طرف شده ایم."

و حواج مدح و ثنا را بجائی می رسانند که بلافاصله خطاب به حجت الاسلام می گویند: " شما که سرکار هستید، طرفدار دین و ایران هستید، طرفداران قانون و اخلاق هستید."

و در رهگذر تحلیل انقلاب اسلامی، درباره مخالفان انقلاب فتوای صریحی میدهند: " آنهایی که منافعیان را از دست دادند و فرار کردند مخالف انقلابند." و بر این معنا آنقدر می فشارند، که مصاحبه کننده، حجت الاسلام خسرو شاهی، سعی در تعدیل نظر ایشان می کند و بیس عملیه ظلم و کارمندان ادارات تمیزی قائل می شود:

" روشنفکر جماعت اخته غرب زده که بخاطر ودکایش به خارج فرار کرد و در اینجا قیافه و پوزیسیون بخود گرفت،

این ها در آن زمان اکثریت یا حقوق بگیر اداره بودند و یا عملیه آما تور ظلمه و امروز هم به جای خدمت به همین خلق از پشت به انقلاب و مردم خوب ما خنجر می زنند و توجیه تبهکارانی چون علی امینی و شاهپور بختیار را دیگران شده اند."

من از این قسمت می گذرم چون آقای جمالزاده اولین نفری نیستند که به مملحت وقت، به اینگونه مداحی ها پرداخته اند. آنها و اینها به یکدیگر ارزانی!

اما قسمت دردناک مصاحبه ایشان آنجائی است که برفساد همه جانبه و همه گیر ملت ایران از آغاز تا امروز تا اکید می کنند:

" ما هزار و چهارصد سال است که مسلمانیم، مدام وعظ و روای مذهبیه ما در مساجد، در ماه رمضان، در ماه محرم و صفر، گفته اند فلان بکنید، نیکو باشید، متقی باشید، اما در اکثریت، متقی نشدیم، روز بروز کافرتر شدیم، بمعنی تمام این لفظ ما کافر شدیم. ما می گوئیم بی مایه فطیر است، با پول بالای سبیل شاه می شود قصد ضرب المثل های ما تمام و تمام دال برفساد است. فساد اخلاق مرض مزمنی است. برای اینکه این فساد که مادر آن هستیم تازه بوجود نیامده، قرن ها است که ما فاسدیم. شما در زندگی پادشاهان ایران، که من مشغول جمع آوری هستم و اگر عمر باقی باشد می خواهم آنرا به اسم " دیوان مظالم" به چاپ برسانم چیزهایی می خوانید که اصلاً بساور کردنی نیست..."

و آنگاه از فساد پادشاهان گذشته به محمدرضا شاه می رسند:

" این آدم های فاسد امروز مخالف انقلابند البته من عقیده دارم که شخص محمد رضا شاه در راه فساد قرار داشت و اگر انقلاب نمی شد، حتی همه دهاتی های ما هم فاسد و خیانتکاری می شدند."

و پس از نقل حکایتی از یکی از رجال فاسد رژیم گذشته، قبا را به تن بقیعه افراد ملت هم می پوشانند:

" در هر صورت فساد در ایران بی نهایت زیاد است، انقلابیون ایران خیال می کنند که با جوب و فلک و اینچنین چیزها می شود جلوی فساد را گرفت - چند نفر فاسد را می شود کشت؟ - اکثریت، تمام ما فاسد هستیم."

که در اینجا تلویحاً " تنها " انقلابیون" را از پهنه فساد سراسری ملت مستثنی می کنند.

آقای جمالزاده، بعد از این ادعای نامه بی رحمانه علیه ملت ایران، به شرح گرفتاریهای خود در راه مبارزه با فساد می پردازند.

" من کتابی نوشته بودم راجع به " خلقیات ما ایرانیان". در ایران قدغن شد. در زمان قبل از انقلاب مرا خیلی اذیت کردند، دو سال من پاسپورت نداشتم، در یک راپورت رسمی نوشتند جمال زاده نه فقط خائن بلکه جاسی است. این کتاب را به تازگی در آمریکا دوباره چاپ کرده اند، توسط یک ناشر ایرانی، همان ناشر قدیم من که نامش معرفت است. این مسائلی که واقع شد، راپورت هایی که از طرف اداره سانسور به هیئت وزراء رفت، خود سانسورکننده کپی گزارش را برای من فرستاد، در آنجا چاپ کرده اند... فساد در ایران بیش از آن هست که ما فکرمی کنیم. در کتاب " خلقیات ما ایرانیان" این مسئله را تا اندازه ای نشان داده ام از روی ستادی که خود ایرانی های فرنگی ها نوشته اند. من آنها را جمع آوری کرده ام. اول راجع به محسنات اخلاقی ایرانی ها است، برای اینکه ایراد نگیرند، با وجود این پند مرا در آورند."

در مقوله فساد ایرانیان از آغاز تا انجام، به فساد ایرانیان در زمان ساسانیان و حمله اعراب می پردازند: " نگونسار شدت ساسانیان - از آن زشت کردار ایرانیان... حرف حق این است که خود فردوسی در او خراشها می کشد، اخلاق ایرانیان را از زبان رستم، رئیس لشکر ایرانی که مقتول شد، مرد بسیار با فهمی بود، با دربار نمی ساخت. مثل همیشه آدم های خوب با دربار نمیتوانستند بسازند..."

اجازه می خواهم بمناسبت فتوای ایشان برفساد " اکثریت بیل تمام مردم ایران" با نهایت تاءسف - علیرغم حقوق صحبت و مجالست گذشته - موضوعی را به خاطره ایشان یادآوری نمایم و شمه ای از ماجرای گرفتاری های ایشان را بازگو کنم.

بنده، بعد از مدت ها آشنائی مکاتبه ای با آقای جمالزاده، بیست سال پیش، در سال ۱۳۴۵، که در ژنوسورت بودم سعادت دیدارشان را پیدا کردم.

آن موقع، آقای جمالزاده در نمایندگی داشمی ایران در دفتر اروپائی سازمان ملل متحد در ژنو، سمت رایزن فرهنگی داشتند و از حقوق و مزایای دیپلماتیک استفاده می کردند. این پستی بود که بخاطر ایشان ایجاد کرده بودند. زیرا نمایندگی ایران در دفتر اروپائی سازمان ملل متحد کار فرهنگی نداشت و امور فرهنگی با سفارت ایران در برن بود.

و هیچ لازم به یادآوری نیست که اینگونه پست های بدون میز و مشمول حقوق و مزایا، به دستور و فرمان محمدرضا شاه ایجاد می شد و لاغیر. و آن موقع، تا آنجا که بنده بیاد دارم، آقای جمالزاده، با سخنرانی و بحث در مجالس و محافل، نسبت به این لطف، تاسرحد امکان و اقتدار خود، حقگزاری می کردند.

در نتیجه وقتی حجت الاسلام خسرو شاهی، در مقاله مندرج در هفته نامه گلچرخ - یقیناً " بر اساس اظهارات آقای جمالزاده -

بقیه در صفحه ۵

پایان دیکتاتوریا؟

دیکتاتورها یکی پس از دیگری سقوط می کنند و از تخت به زیر می افتند. ب. ب. بدگ "ها شیتی پیش از آن که خشم کوه شکن سوگواران این سرزمین، طناب را بر گردنش بیاورد، آسیمه سر می گریزد و " فردینا ندما رکوس " رئیس جمهوری مادام العمبر فیلیپین نیز که هرگز غروب آفتاب قدرت ویرانگرش را حدس نمی زد - به همراه نودتن اشرکای بارگاه جهنمی اش، بیما روترسخورد و سرفکنده از سرزمینش اخراج می شود. قرن بیستم، این چنین به آخسر می رسد و بساط خودکامگان را بر می چیند تا انسان قرن دیگر، اسارت و بردگی پدرانش را، میراث خوار نباشد.

چنین سیاهی ها، آن دیوار نفوذنا پذیر و استانی خود را فرومی ریزند و بر فرهنگ و دمکراسی غرب آغوش می کشایند و بی اعتنا به اندر زهای نه چندان حکیمان، " رئیس ما شو - " را که اندرول و هالیوود و همبرگر و کولا را کشف می کنند و این بار نه برای " گاپیتال " رفیق کارل مارکس - که برای گاپیتال و سرمایه عمومی - یا رانش، هورا می کشند. در سرزمین های آنسوی پرده آهنین، از قضا با زبانی سخن می گویند و تئوریهایی عتیقه و مومیائی شده جای خود را به جوان ترها می دهند تا با مدیدن نفس لیبرالیسم سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، به پیرفرود و بیچار " دیکتاتوری پرولتاریا " جانی تازه ببخشند. آنان که با هوش شروع کردند، پوست می اندازند و است خود را به وقت گریبویچ - به وقت دهه هشتاد میلادی میزان می کنند تا بدین وسیله از سقوط خود جلوگیری کنند، و گودنای فرودمان بیگان که همچنان کوردلانسه زور می گویند و بساط تکبیت با خود را جاودا کنند - در می غلتند. یکی پس از دیگری، از خرماد به زمین آری، انسان پایان قرن بیستم، قرن صعود به بلندای دانش و ترقی و شکوه - قرن بلندترین پرواز به جانب دورترین ستارگان کهکشان - دیگر به اسارت و بندگی و فرومایگی تن در نمی دهد. چنین انسانی، شایسته آزاد زیستن و رها شدن از زنجیرهای کهن بردگی و ظلم های شوم تاریخی ست. قرتی که دیگر، جای رشد و نمو ما موت های ازنجنس خمینی و قذافی نیست. فردا، از آن آزادگان است، و هیچ مکتبی، چه زمینی و چه آسمانی - نمی تواند، این انسان رها شده را، دوباره تحت بند شکنجه کند و او را از آتش دوزخ مکتبی و الهی بترساند و در قربانگاه، به نام این مکتب اسارت و آن دیسن و روش شهادت این پیامبر زمینی و آن رسول آسمانی گردن بزند. نه! دیگر، جهان برای رسوایان و خودکامگان، جانی امنی نیست و از همیشه، تنگ تر و کوچک تر شده است.

در چنین فصلی اما، خمینی، این آخرین بازمانده شورترترین جلادان تاریخ، بی آن که از سقوط محتوم زورگویی و دیگر درس عبرتی بگیرد، همچنان سا زنا کوک و بدصدای خود را می نوازد. با این همه، صدایش لرزان تر و نومیدتر از همیشه است. تا امام کودک کش اگر چه به روی نا مبارکش نمی آورد، اما پیوسته است که دیگر همچون هفت سال پیش، اعتماد به نفس ندارد و به بقا و دوام بارگاه جهنمی اش مطمئن نیست و از این روست که در نطق کذایی " یوم اللهاش "، جز تکرار هذیان های شریکش رفسنجانی که امروز به صورت رهبر و اقمسی حسینیه - جماران درآمده است، حرف دیگری ندارد. روح الله خمینی چنان رسوا و بخت برگشته شده است که برای نشان دادن حقانیت و محبوبیت رژیم آدمخوارش، از عبا ی خونین خا منه یی آویسزان می شود و با اشاره به ماجرای ساختگی استقبال مسلمانان پاکستان از او و بسیدن شیشه تومبیلیش - از ریگان و میتران و گورباچف و ملکه الیزابت دوم دعوت می کند که اگر جز نفر آخر، باقی مردند و راست می گویند و معتقدند که محبوب و مورد علاقه، چنان نیاند - با ماشین های خود به خیابان بیایند و آنگاه با چشمان خود، شهرت و محبوبیت سواره نظام جماران را ببینند. کودک کش جماران به آنان اطمینان می دهد که ما برای پاکستان هرگز تکرار نخواهد شد و هیچ غابرا جمعی شیشه تومبیلی های شان را بوسه با آن نخواهد کرد. اما کافی ست که در همین لحظه، رئیس جمهوری محبوب خمینی وارد صحنه شود و هزاران لب و لوجه را به دنبال شیشه های ا تومبیلیش بکشد. کودک کش جماران که اینک از همیشه تنها تر و و اما نده تر بنظر می رسد - انگار زیاد هم بنه این شرط بندی و پیروزی بساطش مطمئن نیست، چرا که در این دم آخر، برای مردم حکم شرعی تعیین می کند و

مراقبت از این رژیم آدمخوار را واجب شرعی می خوانند و از همه مسلمانان جهان می خوا هکند با چنگ و دندان از سقوط بارگاه جهنمی اش جلوگیری کنند. روح الله خمینی برای بقای تنگین خود، حکم جهاد را می کند و با نفس های که به شمارش افتاده و چند روزی بیشتر مزاحم این دنیا نیست، به مردم می گوید:

- به لطف انقلاب اسلامی، شما از مراکز فحشا به مراکز خدا برگشتید. می گوید این انقلاب باطنی بود و با انقلاب های شوروی و فرانسه فرق بسیار دارد. راست می گویند، چرا که دیگران بخاطر آزادی و رفاه و زندگی بهتر، دست به شورش و انقلاب زدند. در حالیکه، پیرو جماران بخاطر زشت کردن چهره جهان و بیگنا هان را به قربانگاه فرستادن، این بساط لعنتی را بر سرپا داشته است. اما، کسی که این چنین از انقلاب باطنی سخن می گوید و آن را فتنه می خواند، با مردم چندین می گوید:

- همه آحاد مردم تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی. و این تکلیف یک واجب عینی است و از اهم واجبات است و از نماز همیت آن بیشتر است. برای این که این حفظ اسلام است و این تکلیف همه است و این است و در این واجبات دنیا واقع شده است و آن مسلمانانی که در آفریقا هم هست، حفظ جمهوری اسلامی بر او واجب است. شما هم اگر بخواهید انسان با شید و ارزش انسانی داشته باشد و کارها یان به نتیجه برسد باید از هوای نفسانی دست بردارد.

روح الله خمینی، همان کسی که پیش از قدم گذاشتن بر خاک وطن در هم شکسته، ما گفت کمترین احساسی نسبت به ایران ندارد. یکبار دیگر تکرار می کند که: " ما کشور را کشور ایران نمی دانیم - ما همه مالک اسلامی را از خودمان می دانیم - ما دفاع از همه مسلمین را لازم می دانیم و اگر چنانچه دستمان برسد با همه جا بران دنیا معا رفه می کنیم و ما نمی توانیم بین مسلمانان که در حربه است، با مسلمانانی که در اینجاست فرق بگذاریم. "

آری، این هذیان ها را بر زبان می آورد و نفس های آخر را فرومی دهد. بی آنکه بداند ایران هرگز کشور او و جلادانی از جنس او نبوده و نیست و هرگز نخواهد بود. ایران ما، ایران آزادگان و میهن شیدایان بر جای می ماند و حتی اگر همه سرزمین های اسلامی و مسیحی و بودایی و مارکسیستی هم اراده کنند که روح الله خمینی و همدستانش بر شتگاه خون و جنون بمانند - این بساط انسان کش، روزی نزدیک سرنگون خواهد شد. تاریخ چنین می گوید.

گفتار رادیو ایران

خواندم. با اید عرض کنم که لحن و مضمون آن با نظرات امروزان که " شخص محمدرضا شاه در راه س فساد قرار داشت " یا اینکه " آدم های خوب با دربار نمی توانستند بسازند " - به هیچ وجه نمی خواند و آنچه در دل محمد رضا شاه موه شرافت دکه پست و پاسپورت دیپلماتیک را با عزت و احترام به ایشان پس دادند و دوران اندوه بار " بی پاسپورتی " و محرومیت از مزایای دیپلماتیک بسر آمد.

با این خلق و خو، تصور نمی کنم روا باشد که آقای جمال زاده، خلیقات ایرانیان را محک بزنند و، در مقام معلم اخلاق و مصلح اجتماع، برفساد عام ملت ایران حکم کنند.

ب. ا.

میفرمایند نداشتند، من به ایشان دادم. توضیح آنکه بعد از سرسیدن مهلت مورد تقاضا، آقای جمال زاده، به قنصلگری آمدند که گذرنامه دیپلماتیک را پس بدهند و گذرنامه عادی دریافت کنند. در این ملاقات نامه ای را به من نشان دادند و آنرا دلیلی اضافی برفساد اخلاقی ایرانیان دانستند.

نرمودنویسنده نامه زیاد هم بی حق نبودند. زیرا شخصی که گزارش کتاب " خلیقات ما ایرانیان " را به مقامات بالای داد، رونوشتی از گزارش خود را بضمیمه نامه ای به نهایت دور از ادب، برای ایشان فرستاده بود. این نامه تند و دور از ادب واقعیتی است. ولی آنچه واقعیت ندارد اینست که آقای جمال زاده می گویند " من دوسال پاسپورت نداشتم، این خلاف واقع است، زیرا پاسپورت عادی را من بحضورشان تقدیم کردم. ظاهراً گلستان از این است که چرا دوسال پاسپورت دیپلماتیک نداشته اند و از مزایای دیپلماتیک محروم بوده اند و آنجائی هم که می گویند " بدرمرا در آوردند " مقصود ایشان، برنگارنده این سطور روشن نشد. چه در این دوسال کسی کاری به ایشان نداشت. با حقوق بازنشستگی سازمان بین المللی کار، زندگی مرفهی می کردند و به نام نویسی برای جبران مافات مشغول بودند.

بنده یکی از این نامه ها را که به مرحوم علی دشتی نوشته و از تقاضای وساطت و شفاعت کرده بودند، نزد دشتی دیدم و

آقای جمالزاده، این نعمت به شما ارزانی!

بقیه از صفحه ۴

قسمتی از این کتاب را می خوانند و یاد آوری می کردند که این را ما نمی گوئیم، این را یکی از بزرگترین نویسندگان معاصر ایران نوشته است. این خواری و خفتی که رادیو قاهره بر ملت ایران، با ستاد کتاب آقای جمالزاده، رومیداشت، بسیاری را سخت آزرده خاطر کرده بود. ظاهراً " یکی از مسئولان وزارت اطلاعات، در این مورد گزارشی به شاه داده و شاه دستور عزل ایشان را صادر کرده بود.

بهر حال دونفر از اعفاء عالی رتبه نمایندگی به منزل ایشان رفتند و با ادب و عذر خواهی موضوع را بیان کردند. از آنها شنیدم که آقای جمالزاده خواهش کردند که تبدیل گذرنامه های ایشان از دیپلماتیک به عادی مدتی به تاخیر بيفتد تا ایشان بتوانند ا تومبیل و یا اثاثی را که با معافیت دیپلماتیک وارد کرده بودند، بدون پرداخت گمرک بفروشند. آن ها هم این مراعات را در حق ایشان کردند.

بنده امروز، بیش از هر کس حق دارم از اینکه ایشان میفرمایند " دوسال من با سیورت نداشتم " حیرت کنم. چرا؟ برای اینکه همان با سیورتی را که

مینویسد که " برخلاف تصور بعضی ها، هرگز حقوق بگیرها یون بسا جزه ابواب جمعی ظلمه یا عمله آما تور آنان نبوده است "، و وقتی خود آقای جمالزاده، در جواب این سؤال که چرا به ایران نیامده اید، میگویند: " من در رژیم سابق اگر به ایران می آمدم، یا در گوشه زندان می پوسیدم یا آدمی بودم بولداری "، با ایداز به فرمایند که بی تا مل شق دوم را بپذیریم.

بگذریم. او خرسال ۱۳۴۶ یا اوائل سال ۱۳۴۷ بود که شنیدیم ناگهان از مرکز به نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد دستوری رسیده که آقای جمالزاده دیگر در آن نمایندگی سمتی ندارند و باید گذرنامه های ایشان از دیپلماتیک به گذرنامه عادی بدل شود. علت را اینطرف و آنطرف تحقیق کردیم. معلوم شد به دنبال انتشار کتاب " خلیقات ایرانیان " بوده است. در آن موقع سانور کتاب بسختی اجرا می شد. ولی کتاب ایشان از سانور گذشته و منتشر شده بود و خیلی هادام آن را خوانده بودند. از قرار، در آن ایام که جنگ لفظی بین رادیو قاهره و رادیو تهران در کمال شدت جریان داشت، مصری ها در بر نامه مخصوص ایران، هر بار

رادیو ایران سلامت های یحیی بر نامه

برنامه اول ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۲ تا ۱۸ ساعت تهران: روی امواج کوتاه و ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز)، ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۴ کیلوهرتز)، ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) و ۹۲ متر (فرکانس ۴۴۶۷ کیلوهرتز).

برنامه دوم ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتنا ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ ساعت تهران: روی امواج کوتاه و ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴ کیلوهرتز) و ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) در نیم ساعت اول.

مستی غلوم لعنتی

بیرمرد ظرف و عارفی که در کنار من ایستاده بود، با اشارت و لبخندی، حیرت مرا برطرف کرد و آهسته در گوشم گفت: «نگران مباش، مستی غلوم هر سال همین وضع را دارد، مردم هم وقتی که به جوش می آیند توجهی به مفهوم لغت‌های او ندارند، هر چه بگوید تأییدش می‌کنند»

نمیدانم چرا بعد از سی سال، این صحنه به فراموشی گراییده، بر صفحه خاطر من جان گرفته است. آیا بین شماره‌های میوه‌چینان انقلاب ولنت‌های مستی غلوم شباهتی هست؟ آیا مردان محترم و بیستازی که یکبار به سرک‌ها گذشته‌های ملت ما شده‌اند و روز و شب سوابق دوهزار و پانصد سال بدبختی و بی‌خبرتی اجدادمان را به رخشان می‌کنند و ما هم یکسره تأییدشان می‌کنیم و شمارشان را تکرار می‌نماییم، چنان دستخوش شور و هیجان شده‌اند که مجالی برای تأمل ندارند؟

آیا بزرگواری که فرهنگ گذشته ما را یکسر محکوم می‌کند و داغ‌ناطله استعماری و انحرافی بر آن می‌زند، آنهم نه گذشته مربوط به ده بیست سال اخیر، بلکه گذشته مربوط به دوهزار و پانصد سال راه می‌داند چه می‌گویند، یا سیل انقلاب سد تقابل را درهم شکسته است؟

همه حیثیت ما ملت ایران در جهان آشفته‌سازان امروز منحصر به عظمت فرهنگمان بود و بس. حرشی که جهانیان برای ایرانی قائل بودند و امتیازی که بین او و بعضی ملت‌های مسایه و هم‌اقلیتش می‌گذشتند به فیض فرهنگش بود و بس. اکنون با چه جرأتی و به چه نیتی همه یکسره شده‌ایم و یکدست که تیشه به ریشه گذشته خود بزنیم و خط بطلان بکشیم بر آنچه داریم و بسیاری از نودولتان جهان ندارند.

آنانکه فرهنگ ایرانی را بدون تعیین حدی و زمانی، یکسر محکوم می‌کنند و طغوتی می‌دانند، آیا دانسته می‌خواهند رابطه ما را با گذشته غرورآفرینان قطع کنند و همه ارکان هویت ملی ما را درهم بشکنند، یا غلبه احساسات بدین رهگذار خطرناکان کشانده است؟ سعدی و فردوسی و حافظ چه گناهی کرده‌اند که می‌خواهیم نامشان را از ورق‌هستی بزداییم؟ که یکبار طردش کرده‌ایم و همه زمامدارانمان از بیخ و بن مرید یمر بن قحطان شده‌اند و همه مرز نشینانمان از فارسی‌گویی تبری می‌کنند؟ ملت ایران بر فساد و جور آرمابری طغیان کرده است یا به کین تواد و ملیت و فرهنگ خویش کسر بسته است؟

عبارت «طغوت دو هزار و پانصد ساله» که ورد زبان مسئولان و سندفشیانان مملکت شده است، چه مفهومی دارد یعنی دو هزار و پانصد سال اجداد ما احق بودند و توسری خوردند و عتقشان نرسید که بساط سلطنت را برچینند، و این ما مییم که به حقاقت و بی‌همتی دوهزار و پانصد ساله آنان خاتمه داده‌ایم؟

درین زمامداران گذشته فریبون داشته‌ایم، ضحاک هم بوده است، شامعاس داشته‌ایم، شامسلطان حسین هم بوده است. نیاکان ما هم هر وقت بیداد و فساد پادشاهی جانانرا برآوردند است با همین قدرت و صلاحیتی قیام کرده‌اند که من و شما کرده‌ایم. مگر داستان کاوه آهنگر اشارتی بدین قیام توده‌های ستم‌رسیده نیست؟ مگر دهها پادشاهی که نه تنها تاج و تخت که سر و جان خود را به کین ستم دادند، نموداری از بیداری ملت ما نیست؟

چرا بر سر شاخ نشسته‌ایم و بن می‌زنیم. چرا تیشه بر ریشه اصالت و ملیت خود می‌زنیم. عجب است، به سرزنش نیاکانمان کسر بسته‌ایم که چرا هفتصد سال پیش رژیم سلطنتی را به جمهوری تبدیل نکردند. در آن عهد و زمان در کجای دنیا مفهوم ملت و حکومت ملی مصداقی داشت که در ایران نداشت؟

ملت ایران هم، چون هر ملت بیدار و زنده‌ای، همیشه نیک و بد زمامدارانش را سنجیده است و هر وقت کاسه سبزش از بیداد ستمگران لبریز شده به مقاومت و طغیان برخاسته؛ منتها این طغیان‌ها گاهی به صورت قیام ملی و عمومی ظاهر شده است و گاهی با همت سرداران فدکار و زمانی در نقاب طغیان و ملازمان درباری.

مگر قیام ملت ستمزده، محمدعلی‌شاه را از تخت‌فرعونیش فرو نکشید؟ مگر رشادت یعقوب‌لیث لرزه در ارکان خلافت عباسی نینداخت؟ مگر سرداران و نزدیکان نادر سر ماجراجوی و انباشته از جنون قدرت او را بر سینتاش نهادند؟

یقین داشته باشید اگر سلطنت محمد رضا شاه نیز از آغاز به همان فساد و استبدادی بود که در سالیان اخیر، سالها پیش از این خشم و نفرت مردم دربدرش کرده بود.

چه اصراری است که ما را از گذشته تاریخمان جدا کنند؟ ایران ایران است و ایرانی هم ایرانی خواهد بود، تا روزی که مرزها وجود دارد و ملت‌ها؛ ما نیز به علاقه ملی خود دل‌بسته‌ایم.

فلا همه در جوش و خروش اقلایم. عتده‌ها و نفرت‌هایی که در طول سالهای آرمابری در جان و دل ملت انباشته است، چون سیل خروشان به حرکت آمده و همه چیز را درهم می‌شکند،

هرچه امروز بریزیم، شکست‌ناوان نیست. هرچه امروز بگویم، بکنم، معذوم جای دروغ و تأسف بسیار است اگر این سیل بنیان‌کن بجای درهم ریختن ارکان فساد و استبداد و جهالت، لطمه‌های پراساس ملیت و فرهنگ ما وارد آورد.

در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

نقل از مجموعه مقالات " در آستین مرقع " چاپ تهران - زمستان ۱۳۴۳

که معمولا هنرمائی سینه‌زنان و تنزه‌داری شیبه‌گردانان به اوج می‌رسد. مجلس با شکوهی بود. زمزمه آخوند روضه‌خوان در امواج صداهای گوناگون جمعیتی ده‌هزار نفری به گوش نمی‌رسید. سفونی اصوات مجلس از اجزای گوناگونی ترکیب شده بود، دسته‌ای که صلوات می‌فرستادند، زنانی که بر سر و سینه می‌کوبیدند و حسین حسین می‌زدند، مادرانی که با بچه‌های فقولشان کنجا می‌رفتند و شیرخوارگانی که از ازدحام و گرما به جان آمده بودند و چیخ می‌کشیدند و سقاهائی که با لگدمال کردن مردم «بنوش به یاد حسین» می‌دادند و خادمانی که با ها کردن سینی چای و صدای شکستن استکانها به این مجموعه اصوات تنوع بیشتری می‌بخشیدند.

مقارن ظهر، فریاد رسای مستی غلوم مجلس را تکان داد و نزدیکش شدن دسته را اعلام کرد. مردم برخاستند و کوچی دادند. لحظه‌ای بعد صدای زنجیر سینه‌زنان و بلبل و شیور نوازندگان و شیبه‌اسیان و نعره اشتران در فضا پیچید، و در پی آن از مشرق آستانه در، خورشید جمال مستی غلوم طلوع کرد، با پیراهن بلند و سیاه، با فرقی کاهگل‌اندود و کاکلی آشفته، با دهانی کف بر لب آورده، با چشمانی خون‌گرفته و با شمشیری بر آسان افراخته و با انبوه بچه‌های همراهش.

مستی غلوم امروز اندک شباهتی با مستی غلوم ده روز پیش نداشت. شور ایمان و جوش عزا و شکوه مراسم به او قدرتی بیش از جبه و طبیعتش بخشیده بود. اتم شکافته و الکترون ره‌اشده‌ای بود که حضورش رعشه بر زمین و زمان می‌افکند. گوئی از عظمت مقام موقتی خوش‌باختر بود و می‌دانست که در شرایط حاضر، هزاران نفر مردمی با فریاد او همراهی می‌کنند که در روزهای معمولی بجزمت جواب سلامش را می‌دادند. با شور و خروش قدم در حیاط مجلس گذاشت و شمشیرش را در هوا تکانی داد و با همه وجودش فریاد زد: «های مردم! بریزید لعنت!» و جمعیت سودا زده ده‌هزار نفری همصدا خروشیدند که «بیش‌باد و کم‌مباد!». قدم دیگر را برداشت و تکانی دیگر به شمشیر داد و فریاد زد «های مردم، بر سر لعنت!» و صدای هماغان خلاق اوج گرفت که «بیش‌باد و کم‌مباد!». اکنون کشته موزیک به محل نزدیک شده و صدای طبل‌ها و تیسر شیورها غلغلای در مجلس عزا افکنده بود و مستی غلوم که هیبت جلوه و همصدائی مردم، سرمت شور و خروش کرده بود، نمره کشید که «های مردم، بر این زیاد لعنت!» و مردم که دیگر در ازدحام بی‌سابقه و هیجان احساسات بدشواری عبارات او را می‌شنیدند، تأییدش کردند که «بیش‌باد و کم‌مباد!»

مستی غلوم همچنان لعنت‌کان به وسط مجلس و نزدیک متر رسید، و من که از نزدیک می‌توانستم شور و هیجان او را ببینم و صدایش را که دیگر تا حدی نامفهوم شده بود بشنوم، نگران این بودم که مبادا مرد عزیز از شدت هیجان و خروش سکه کند، که شنیدم با فریادی از هیبت رساتر می‌گوید «های مردم، بر پدرتان لعنت!» از این شمار یک‌خوردم و نگران عکس‌العمل خلاق شدم که فریاد «بیش‌باد و کم‌مباد» مردم از نگرانی نجات داد. مستی غلوم قسمی دیگر پیش نهاد و فریاد زد «های مردم، بر جد و آبادان لعنت!» و مردم یکسره تأییدش کردند که «بیش‌باد و کم‌مباد!»

تفال سیزده نوروز ما

نگین عیش میدرساتی گلزار کرد	با دبار می وزو باد خوشگوار کرد
هر گل نوز گلرخنی یا دهمی کندولی	گوشش من شو کجا دیده اعتبار کرد
مجلس بزم عیش تا غایب مرا نوست	ای دم صبح خوش نشن تا زلفی تار کرد
حسن فروشی کلم نیست تحمل ای صبا	دست زدم بخون دل ببرزخ گلزار کرد
شع سحرگویی اگر کلاف حاضر تو ز	خشم زبان دراز شد خنجر آبرو کرد
گفت گمزل من بوسه نداری آرزو	مردم زمین بوس می قدرت و رضا کرد

حافظ اگر چه در سخن خازن بی حرکت
از غم روزگار زودن طبع سخن گزار کرد

در میان هم‌ولایتی‌های مخلص آنان که قله رفیع چهل‌سالگی را پشت سر گذاشته و در سراسیمه عبرت‌خیز حیات افتاده‌اند، عموما با نام پسر آوازه «مستی غلوم لعنتی» آشناياند.

این مستی غلوم لعنتی از آن مخلوقات سر بریز و پرتحمل و آرامی بود که هر چند گاه یک‌بار، جوش جنون بر وجودشان مسلط می‌شود و به حرکاتی دست می‌زنند که بکلی نامنتظر و بی‌سابقه است. مستی ما هم سید و پنجاه و پنج روز سال را با چنان آرامشی پشت پایتیل منازعه قنادی سپری می‌کرد که زبازد هسکان و مایه‌بخش شیطنت و وسیله تفریح و تمسخر بچه‌های بازار بود. مرد شریف و بی‌آزار چهل‌سال متوالی در پست ثابت و بلامنازع «شاگرد قنادی» خدمت کرده بود، بی‌آنکه لحظه‌ای از یکنواختی کارش دستخوش ملال شود، یا از گسرنی بار میشت نقش گلایه‌ای بر چهره چروکیده‌اش بنشیند.

در مقابل این سید و پنجاه و پنج روز کار یکنواخت و آرامش حیرت‌انگیز، سالی ده روز مستی غلوم دیوانه آب و آتشی می‌شد و به تعبیر خودش دیوانه «عشق حسینی»؛ و همه عقده‌های فروخورده یکساله رادر این ده روز عاشورا بیرون می‌ریخت.

در شهرک دورافتاده ما، سیرجان، همیشه و در همه فصول سال مجالس عزاداری سرور آزادگان برپاست. اما در ماههای محرم و صفر قیافه شهر بکلی عوض می‌شود و از هر گوشه آن بانگ نوحه‌سرای چاوشان حسینی به عیوق می‌رسد؛ از بامدادانی که تفاوت نکند لیل و نهار تا ساعتی بعد از نیمه‌شب. نیازی به گفتن نیست که ده روز اول محرم شکوه دیگری دارد و مردم همه کار و زندگی خود را رها می‌کنند و به مجالس روضه‌خوانی رومی‌آورند. و همین «دهه عاشورا» دوران جوش و غلیان و خودنمائیش مستی غلوم لعنتی است.

این عبارات را بهتر بود با فعل ماضی می‌نوشتیم؛ زیرا آنچه عرض کردم مربوط به دست‌کم سی سال پیش است. در طول سالهای اخیر چون از شهر و دیار خود آواره بودم نمی‌دانم آن مجالس باشکوه عزاداری هنوز دایر است یا بلیقه مردم زمانه دیگرگون شده است و گرفتارهای زندگی مجالی باقی نگذاشته تا مردم به یاد آخرت باشند و توشه راهی تدارک بینند.

باری، مستی غلوم ما، در این ده روز یک پارچه آتش می‌شد. چهل پنجاه نفری بچه‌های پاره‌پاره و تیمب شهر را جمع می‌کرد، مقداری کاه گل بر فرق آنها می‌مالید و خودش هم پیراهن عربی سیاهی می‌پوشید و شمشیر رنگ خورده‌ای که مردورنگ نیاکانش بود، در دست می‌گرفت و باتفاق بچه‌ها، پیشاپیش دسته سینه‌زنان راه می‌افتاد و در مجالس سوکواری هنرنمایی می‌کرد.

باشکوه‌ترین مجلس عزاداری در دهه اول محرم اختصاص به یکی از اعیان شهر داشت که از حوالی ساعت ۸ بامداد مراسم روضه‌خوانی در حیاط وسیع خانه بزرگ او شروع می‌شد و تا یک ساعتی از ظهر گذشته ادامه می‌یافت.

تقریباً همه جمعیت ده دوازده هزار نفری سیرجان در این مجلس جمع می‌شدند و اغلب از ساعت‌های نخستین بامداد به آنجا می‌رفتند تا جایی مناسب‌تر دست و پا کنند که مشرف بر مجلس باشد و بتواند هنگام ورود دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی، مراسم را براحتی تماشا کنند.

اگرچه در سه چهار ساعت اول مجلس، عده‌ای روضه‌خوان به منبر می‌رفتند و چون هنوز استاده از وسایل صوتی و میکروفن و بلندگو معمول نشده بود با صدای لرزان و بی‌رتم خود زمزمه‌ای می‌کردند، اما گوش کسی به‌دکار آنان نبود و همه تلاش‌ها و سحرخیزی‌ها مصروف این بود که در حوالی ظهر با شنیدن نعره مستی غلوم، همه اهل مجلس از جا برخیزند و برای ورود دسته عزاداران، کوچی بدهند و مراسم را تماشا کنند. مستی غلوم نازنین ما پیشرو دسته بود و از دو کوچی مانده به محل روضه‌خوانی، با فریادی که در هر ازدحامی شنیده می‌شد، حرکت دسته را اعلام می‌کرد. راستی گل‌بانگ رسای مستی غلوم بی‌شباهت به صوراسرافیل نبود؛ چه، جمعیت ده‌هزار نفری با شنیدن نخستین نعره او که «های مردم! بریزید لعنت»، سراسیمه از جا برمی‌خاستند و به انتظار ورود دسته، راه می‌دادند و با ظاهر شدن قیافه کاه‌گدالی شده مستی غلوم و شمشیر آهیخته‌اش در آستانه در، و با شنیدن شمار لعنتش، یکسره جواب می‌دادند «بیش‌باد و کم‌مباد!». (ظاهر! فلسفه صفت «لعنتی» را هم دریافتید که به معنی «لعنت‌کننده» است نه «ملمون»).

دستانی که به دنبال این مقدمه مفصل می‌خواهم به عرضتان برسانم مربوط به سی سال پیش است و شرح صحنه‌ایست که شخصا ناظر آن بودم.

روز عاشورای سی سال پیش من هم از جمله متممان آن مجلس باشکوه بودم و جایی که به مدد دوستان و عنایت صاحبخانه نصیب شده بود دریچه اطاقی بود مشرف بر حیاط و درست کنار منبر واعظ؛ یعنی همان تپله‌ای

فرهنگ ایران

یادداشت‌های پراکنده

ناصر خسرو، شاعر مقاومت

(قسمت دوم)

نوشته مهرآین

گرگی تو، نه میر مرخراسان را سلطان نبود چنین، تو شیطانی عربان و بنیام، باران دشنام بر محمود غزنوی می باراند...

سلام و ناسزا

گاه از فرط عصبیت و چه بسا از آن روی که در تبلیغ و نشر کندرفته و پاسخی گسترده به دعوت خود ندیده است، همشهریان را نیز از تیغ اتهام بی نصیب نمی گذارد...

زادگاه خود (بلخ) را ما من (می خواره و دزدلوطی وزن باره) می خواند. با این همه در گوشه‌ای عزلت گاه، صدای یارودیا را در گوش جان می شنود و درد جانگزا را بروز می دهد...

ناگفته پیداست، که سخنی درباره‌ی حقانیت مذهبی اودرمیان نیست که دآوری بر پایه‌ی باورها و آموزی نه منطقی است و نه سزاوار. ناصر خسرو را یک متعصب و خشک مقدس و یا به "دلیل" پرهیز از مدیحه سرایش (در خدمت شاهان) عصری آزاده...

آیا آن فضای که خرده خرده با جوش های استقلال طلبانه پرمی شود، بر عطفی او اشراف گزیده اند؟ این درست است که فاطمین نیز خود ز تیره ههای تازی اند و نیز این صحیح است که کشش ناصر خسرو...

در آن فضای که خرده خرده با جوش های استقلال طلبانه پرمی شود، بر عطفی او اشراف گزیده اند؟ این درست است که فاطمین نیز خود ز تیره ههای تازی اند و نیز این صحیح است که کشش ناصر خسرو...

بر برقیله احرار ز ولستان بود چنانکه کعبه است امروز، اهل ایمان را جز این استنباط که اصراری هم بر قطعیت آن نیست گرایش پرشتا به ناصر خسرو به فاطمین را چگونه...

اگر عنصری ملک الشعرا دریا غزنوی به مزد هر مدیحه ای گنجی به گنجی منی نهد، آنچنان کسه (دیگدان از نقره) میزند و (آلات خوان) از طلا میسازد، ناصر خسرو جاه و مقام و ملک و مکننت زاکه...

لبه تیز تیغ قهرا و تنها برگردن شاعران مدیحه سرای نیست، بیش از آنها، برقیله می پیچد، همان ها که تا چندی پیش بر ما حبت شان به رغبت تمام افتخار کرده و آفرین ها خریده است...

وز مال شاه چون می شد دلیم زی اهل طیلسان و عمامه و ردا شدم از شاه زی فقیه چنان بود رفتنم کز بیم مور، در دهن از دها شدم...

بر دروغ و زنا و می خوردن روزی شب هم جو زان نا هارند (ناشتایند) گردست است. حکم معتزله این فقیهان به جمله گفارند...

کژدم عرب

با این وصف، حال و روز مردی که بر صغیر و کبیرا میران و فقیهان و شاعران ابقا نمی کند، به کمال روشن است. خود اومی دانده اگر بر سر او دست یابند و...

در حال خویشتن، جومی زرف بنگرم مفرامی بر آید زانده بسر مرا گویم چران نشانی تیر زمانه کرد...

اما با این دنیا دنیا درد و ملال، مثل کوه بر جای خود می ایستد، خود را نمی بازد و با گره عشق به حقیقت، نطفی رضایت و تحمل را می پسرورد و...

اندریشه مر مرا شجر خوب پرور است پرهیز و علم ریزد از وبرگ و بر مرا گریایدت همی که به بینی مرا تمام چون غافلان بچشم بصیرت نگر مرا...

بی گفتگو این چشمه ی چو شان اعتقاد است که و را در آن سالهای عمر که آهسته آهسته با نشانه های عصر کهولت آمیخته، چنین پایدار و جسور ساخته است...

خطرناک است، چرا که بدلیل شهرت و آشنایی، دسترسی به او دشوار نیست، ولی آشکار است که ذهن او به این حساب گری ها راه نمی دهد، بیرون اعتقاد می راند و بیبی ندارد که بی لگام حمله را آغاز کند و...

حداومری نیز نشناست. اگر عنصری ملک الشعرا دریا غزنوی به مزد هر مدیحه ای گنجی به گنجی منی نهد، آنچنان کسه (دیگدان از نقره) میزند و (آلات خوان) از طلا میسازد...

بسوزند چوب درختان بی سر سزا خود همین است، مر بی بری را

این پرسش همچنان بی جواب مانده که مردی عالم، دقیق و موثکاف، چون ناصر خسرو، پای بند مطلب و استدلال، جوای عمق حقیقت و اهل چون و چرا در آن مایه کسه...

چهل و چند سال با خود کشیده است و روی آوری او به مذهب اسمعیلی (شیعی هفت امامی)، آن هم در آن پایه از شور و دل بستگی و جذب در چیست؟ که بیشتر گفتیم خلافت فاطمین مصر از آنچه او در دستگناه...

تک تک زیر و بمی ها را بدرستی نخواهد، محال است حکمی به یقین صادر کند، چه سان یقین می کند که جوهر حقیقت را در دستگناه فاطمین جسته است؟...

قبول پاسخ مثبت مشکل است، چرا که ناصر خسرو به همان شتابی که بر عقاید دیرپای خود خط بطلان می کشد، سلسله مراتب نظام پیچیده آن روز اسمعیلی را نیز...

از طرفی در این هم تردید نیست که ناصر خسرو با اعتقاد کامل با مذهب جدید پیمان بسته است، مذهبی که در خطای خلفای بغداد و مخصوصا در قلمرو سلاطین و میران...

ما بیه عذاب و مرگ و تیرگی و در بریدری است. از زعفرگنا می و فقر نیز بر نخواست است که تصور کنیم، در انتخاب تازه به هوای شهرت و مال رانده است...

بزرگان دولت صاحب و هم پیا له است، پس ناگزیر باید بپذیریم این فقط نیروی اعتقاد است که به نهیبی او را از راه رفته با زمی دارد. در پی این...

چرخ عقیدتی است که از خط مدیحه سرایش (در خدمت امیران) نه فقط جدا می شود که بر هر چه مدیحه و مدیحه سرای درباری است با نفرت تمام می تازد و به زبان غالب تند و موهن، همدارشان می دهد که...

با کتا به به شاهان ستایشگر، خطابه خویشتن می گوید که: (دریا زبانی پارسی این قیمتی در لفظ دری " را " بیای خوگان " بریزم). گویا اینکه به تعبیری، او خود یک مدیحه سر است و چه بسا با الفاظی...

آن خداوند که صد شکر کند قیصر می ستاید: گریه باب الذهب آردش به در بانی گیتی امید باقبال تو میدارد که از گردنه شمشیر بپوشانی...

گاه ممدوح را تا بنده ی فضل خداوند و قولش را قول ایزدی میخواند (قولی که همه رحمت و فضل است معانیش) سلما " میان مدایح او و مدایح چکا هم سرایان...

بخطا در دریافت طهای که ناشی از " مواضع " ارشادی است، گمان برده است که خلیفه فاطمی با تمام " حقیقت " را با خود می کشد، از این مدیحه ها نه فقط طهای به کیسه نمی ریزد که جز رنج و عذاب و بیخا نمایی...

نصبی نمی گیرد. اگر عنصری ملک الشعرا دریا غزنوی به مزد هر مدیحه ای گنجی به گنجی منی نهد، آنچنان کسه (دیگدان از نقره) میزند و (آلات خوان) از طلا میسازد...

نامه‌ها و نوشته‌ها



جواب تمام یا قسمتی از نامه‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازتابیدن نظرات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست .

پادآورمی شود که طبع و نشر نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و همراهی ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران با مفاد و محتوای نامه‌ها نیست . این صفحات در حقیقت بازتاباننده نظرات و عقاید خوانندگان و بسنزله‌تریون آزاد است .

جاودانه ایران

صحرای سوزان ۱۴۰۰ سال قبل است (البته بشرطی که خود آنها مستثنی باشند و بتوانند از همه مزایای علم و صنعت قرن بیستم بهره‌مند شوند و همه مزایای زندگی در آنجا را آنها با خود بیاورند) .

فرهنگ ایران ریشه‌های چند هزار ساله و بس کهن دارد و هیچ چیز در طول تاریخ پرفراز و نشیب این آب و خاک نتوانسته است در آن رخنه نماید . این نادانان حتی تاریخ اسلام را خوانده‌اند تا بدانند تسلط قهرآمیز این دین بر ایران نتوانست ایرانی را امت نماید . این صحیح است که مردم ایران اسلام را پذیرفتند ولی نه تنها ملیت و فرهنگ خود را حفظ کردند بلکه اسلام را نیز ایرانی نمودند (حال بگذریم که محصول اسلام برای ملت ایران بعداً تبدیل به این جماعت شکم‌گنده و زوال‌گشا شده است) .

... ایرانی که حداقل در طی قرون‌های گروه‌های مهاجم پیروز گردیده است ، مسلماً بر آوندهای مهاجم نیز پیروز خواهد شد و ایران زمین نه تنها به آوندهای خود ایمان دارد بلکه خود را آبدی می‌داند .

ابدیت ایران در دوام قدرت نبوغ خلاقه فرهنگی و هنری آن است . یعنی آن چیزی که آوندهای حاکم و حشیای ویرانگر و فرهنگ‌میلستان را که چند هزار سال با نهایت آگاهی و سعی و کوشش حفظ کرده‌اند ، نابود نمود . این خون آشامان سنگدل که جامعه رویایی آنها را با معیشت‌های

آقای سردبیر ضمن درود فراوان و آرزوی پیروزی در مبارزه با بی‌وطنان حاکم بر ایران عزیزمان مطلب زیر را حضورتان ارسال و تقاضای در دست‌برد درج آن را در نشریه قیام ایران صادر فرمائید .

یکی از برتنامه‌های اصلی مهاجمین دست‌رینداین بوده و هست که هویت و ملیت را از مردم ایران سلب نمایند و آن‌ها را تبدیل به امت خمینی کنند و برای رسیدن به این منظور از دست زدن به هیچ ترسندی فروگذار نکرده و به کوشش‌های شرم‌آورشان در این زمینه ادامه می‌دهند . این جنایتکاران که تنها هنرشان و ویرانی ایران و قتل عام فرزندان آنست از همان آغاز غضب قدرت ، چه بی‌سزای و چه بی‌سزا و چه در "شوها" نماز جمعه و چه وسیله بلندگوهای گوش‌خراش و دعا و قرآن خوانی در ادارات و وزارتخانه‌ها و چه وسیله مطبوعات معادله شده و راهی و تلوویزیون ملایزه سعی نموده و می‌نمایند که فکرات متشنع را در مغز مردم ایران فرو کنند . این جماعت شیاد و سودطلب و فاسد فکری کنندگان همه ایران را مثل فیضیه است و همه مردم نیز مانند فیضیه اطرافیان مرتجع و خشک مغز و سردوران آنها هستند که بر این حیوان آینه‌ساز است و ستون مغزی داد و بیداد را در روزه‌خوانی و فریب و ریا تاریخ و فرهنگ و ملیتشان را که چند هزار سال با نهایت آگاهی و سعی و کوشش حفظ کرده‌اند ، نابود نمود . این خون آشامان سنگدل که جامعه رویایی آنها را با معیشت‌های

ناپذیر و فنا نشدنی یکی از نیرومندترین عوامل خلیات ایرانی است .

حال ملائی چون خمینی چنین کوه عظیمی را میخواهد از جا بکند . زهی تصور باطل زهی خیال محال . (...)

با این ترتیب و بنا بر آنچه تاریخ نشان می‌دهد ملت ایران نمی‌تواند امت ساخت و فتنه‌آلودی نه تنها نمیتواند کوچک‌ترین تأثیری در ملیت و فرهنگ وطن عزیزمان ایران بوجود آورد بلکه ایران را متزلزل و ترونده ترسریبند خواهد کرد و جا و بیدخواهد ما و هرگز نخواهد مرد .

داریوش هاین - آلمان فدرال

ایرانی ...

... در دنیا بی‌کی که وقتی از آدمی پرسند اهل کجا هستی در صدای جواب ده‌ننده ایرانی شرمندگی و غم و غصه موج می‌زند (مگر آنکه کور و معتصب باشد و هر شرب خواب فتح قدس را ببیند) برای من خدمت شما بتاریخ و فرهنگ ایران حائز کمال اهمیت است . زیرا اثر این پادآور و ریها برای نسل‌های کنونی و آینده هر ایرانی و وطن دوستی که بر اثر ناداتی و بی‌باختی‌ها طرماً ثل دیگر ، پشت و پا به همه چیز خود نمی‌زند موجب دلگرمی است .

موفقیت‌های شما را در امر چاپ و نشر قیام ایران آرزو مندم .

با تقدیم احترام

علی خیام - بولونیایا

برای ما بنویسید

در مورد گزارش مربوط به گفتگو با یک مجاهد درباره "مانور نظامی" مرا در این عکس بجا می‌آورید؟ در شماره ۱۳۲ - ۱۳۳ نیز به مقاله‌ای سوادخوان شدن نشریه‌گرایی را دارم ولی منظور از این گزارش چه بود و آیا فکر نمی‌کنید بهتر باشد جای اینگونه مقالات یا گزارشات به نسل‌های آینده ما هیست سازمان مجاهدین خلق که بر هموطنان

خبرهای ویژه نهضت

در روز ۸ مارس - روز جهانی زن - بانوان عضو کمیته نهضت در نورین - حضور پررنگی را همایشی زنان فعالانه حضور پررنگی یافتند و دوهزار برک اعلامیه در ارتباط با وضع زنان در ایران - میان نظر هر کنندگان توزیع کردند .

خبر دیگری است که به دعوت تلوویزیون سراسری ایتالیا - نماینده یکی از واحدهای شهری نهضت مقاومت ملی ایران در ایتالیا ، هفته گذشته (۲۶ مارس) در برنامه ویژه "این شبکه تلوویزیونی شرکت جست و ضمن تشریح بی‌مده‌های وضعیت با رژیم جمهوری اسلامی ، درباره دیدگاه‌های نهضت و نقش رهبری سازمان بختیار در مبارزه با رژیم خمینی ، سخن گفت .

در این برنامه که به‌دقت دقیقه به‌دقت انجام شد ، نماینده واحد شهری نهضت مقاومت ملی ایران در ایتالیا ، نفرت و روی کردی مردم ایران از رژیم اسلامی را مورد تائید قرار داد و درباره برقراری صلح میان ایران و عراق اظهار تأسف ؛ ملت ایران خواستار استقرار صلح و از رژیم خمینی روی گردان است .

ملت ما این خواست و احساس خود را در نظراتی که روز ۲۲ اردیبهشت ۶۴ به دعوت ناپور بختیار برقرار کرد ، به نمایش گذاشت . وی افزود : صلح میان دو کشور هنگامی تحقق خواهد یافت که طرفین جنگ نتوانند سلاح و جنگ افزار مورد نیاز خود را برای حمله ، مین کنند .

بن برای دستیابی به صلح ، ما زودت‌های خارجی می‌خواهیم که جریان جنگ افرار و همکاران را به هر دو طرف ، هر چه زودتر قطع کنند .

اعضا و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران در ایتالیا ، بمناسبت سالگرد "انقلاب اسلامی" با انتشار اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های مطبوعاتی به افشای علی‌ریزیم خمینی پرداخته و مواضع و تلاش‌های نهضت در مبارزه علی‌ریزیم اسلامی راه اطلاع رسانی‌های گروهی و محافل سیاسی ایتالیا را تسهیل نمودند .

این بیانیه‌ها در روزنامه‌های مهم ایتالیا بطور وسیع طبع و نشر شد .

بدنبال این فعالیت‌ها ، بخش فرهنگی نهضت در ایتالیا ، یک سراسر همه تلوویزیونی تهیه کرد و به تلوویزیون آزاد کاپیتون فرستاد . در این برنامه که در سراسر ایتالیا و بخش‌های ایتالیا نیز سواً سواً به مسندت سی دقیقه بخش شد ، مسئول فرهنگی سازمان نهضت ، آقای احمدزاده ، سخنان گفت و آنکاه فیلمی از سی و هفت روز حکومت بختیار رونویسی نمود . رهبر نهضت مقاومت ملی ایران بخش‌گردد .

خبرگزاری ایتالیا نیز به نام دکتر سایور بختیار به مناسبت هفت سال حکومت ملایان را به تمام مطبوعات این کشور ، مخا برد کرد .

از سوی دیگر دو تن از نمایندگان سازمان نهضت ، آقایان جنکیز آزاد و احمدزاده ، فتن در کمیته دمکراتیک هماهنگی خارجیان که به منظور حمایت از تبلیغات خارجی به ویژه ایرانیان تشکیل شده است ، در یک برنامه رادیوئی شرکت کردند و به مدت پنجاه دقیقه در ارتباط با توضیح‌هایی که بخاطر تشدید عملیات تروریستی ، نسبت به سازمان خارجیان صورت می‌گیرد و نیز اقدام‌هایی که در این زمینه از سوی کمیته دمکراتیک بعمل آمده است ، سخن گفتند .

عزیز روشن و واضح است - مطالب سیاسی مهمتر و ساده‌تر که روشن کننده افکار جوانان ملی و وطن پرست و پرشور میباشد چاپ کنید ؟

چون هر روز بر تعداد هموطنانیکه از ایران عزیز فرار کرده و به کوشش و پناهنده میشوند بیشتر شده ، چگون برای اولین بار نشریه قیام ایران را در یافت می‌کنند مطالب نشریه باید طوری ساده و روشن و سیاسی باشد که مثلاً جوان ۲۰ ساله که ۷ سال پیش ۱۳ سال بیشتر نداشته و غیر از ۲۷ روز دوران زمانمداری آقای دکتر شاپور بختیار رهبر آزادی و استقلال و حاکمیت ملی بقیه عمر در خفقان بوده معنی و مفهوم دمکراسی را دریابد و خود را محدود به خواندن یک نشریه وابسته به چاپ راست نکند . به نظر بنده تکرار مقالاتی از قبیل (ملی چیست و ملی کیست) و آموزش دمکراسی نه تنها برای جوانان که برای افراد مسن هنوز بیدار نشده و از تاریخ گذشته درس نیاخته‌اند و معتقد به دوقطبی بودن (چپ یا راست) هستند ، ضروری میباشد . (...)

هلند - الف . عظیمی

تهدیدها دیگر نمی‌توانند

سلام بر شما دوستان و همه مردان و زنان مبارز ملی گرا .

... این روزها دوباره جنگ شدت پیدا کرده است . تمام کوچها و خیابانها پراز عکس بچه‌ها و جوانانی است که در جنگ کشته شده‌اند . آسبولانسها از صدای شمشیر افتند و مرتب جنازه‌های می‌آوردند . از صدای غرش هواپیماها دیگر اعصابی برای ما نمانده است . سردخانهای تهران از اجساد پر شده است . اجساد را در روزشگاه صدها نفری تلنسیس کرده اند و مرتب از مردم ملاقه و بیخ می‌خواهند .

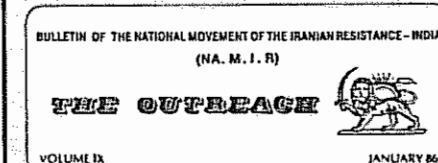
چندی پیش به مناسبت "سالگرد انقلاب" یک مراسم ورزشی در همین محل برگزار شده بود که ساعتی بعد به محض نشانه تظاهرات مردم مبدل گردید . شعارهای مخالف بود که به گوش می‌رسید . بالآخر جمعیت به خیابان ریخت و اتوموبیل‌های عبوری با روشن کردن چراغ و با به صدا درآوردن بوق‌ها ، آنها را همسرای می‌کردند . ناگهان پاسداران به جمعیت حمله آوردند و پس از یک زدوخورد پراکنده عده‌ای را دستگیر کردند . یک صحنه دیگر از شکنجه مخالفان میز مردم را برایتان بازگویی کنم . چندی قبل که جنازه کشته‌شدگان در سقوط هواپیماهای حامل آموخته‌های جندتین از نمایندگان رژیم را تشییع می‌کردند ، بسیاری از اعزایان و تماشاگران این صحنه ، به رژیم بدوییرا می‌گفتند . اکثر تظاهراتی که به پناه‌های مختلف در هر فرصت به خیابان‌های مرکزی شهر می‌آیند . برای خریدن یک جفت جوراب گامی حتی چندان از یک خانواده‌ها هم به خیابان می‌آیند . این ازدحام‌ها و رفت و آمدها بیشتر رنگ اعتراض دارد تا گشت و گذاری ساده ، آتش زیر خاکستر . رژیم هم مردم را به وسایل و شیوه‌های مختلف مدام تهدید می‌کند ، ولی جالب است که دیگر کسی از تهدیدهای ملایان حاکم نمی‌ترسد .

تهران - قریبا

سرنوشت آموزش پزشکی ایران

بقیه از صفحه ۱

جمهوری اسلامی تاکنون تبلیغ می‌کرد که سطح علمی دانشگاه‌های کشور پس از انقلاب فرهنگی اصلاً یافته و موفقیت‌های بزرگی در این زمینه بدست آمده است . اظهارات ضدونقیض مسئولان آموزش عالی و جنگ وجدالی که بر سر دست به دست کردن مراکز آموزشی در میان وزارت خانه‌ها و سازمان‌های دولتی اسلامی را زچندگاه روی میدهد ، نشان می‌دهد که مسائل مهم آموزشی ، منجمله مسئله پزشکی و به تبع آن درمان و بهداشت مملکت درگیر و در ارباب‌های قدرت در درون هیات حاکمه آموزشی بلاتکلیف مانده و هر روز که می‌گذرد سطح آموزش بیشتر افت می‌کند .



شماره‌های هفت ، هشت و نهم بولتن خبری ناخه نهضت مقاومت ملی ایران در هند که به زبان انگلیسی تهیه می‌شود به دفتر "قیام ایران" رسید . شماره این بولتن ، حاوی مطالب و گزارش‌هایی از اوضاع داخلی ایران و مسائل روز با عنوان‌های زیر است :

- مغزبونی ناموفق جمهوری اسلامی

- مجاهدین خلق یک روزنامه تک‌صفحه‌ای ایرانی را در خارج تهدید به قتل کردند

- گنجینه رژیم خمینی

- موریس تمیل نماینده مجلس عوام انگلیس ، بختیار را مادمقاوم توصیف کرد .

- سوئد ناچوانمردان علیه جان اعضاء نهضت مقاومت ملی ایران

- فعالیت‌های نهضت در هند برای فضای رژیم خمینی

از بررسی جریان وقایع بعضی چنین نتیجه گرفته اند که ملی شدن نفت و تشکیل حکومت ملی مدیون اقدام فدائیان اسلام به قتل رزم آرا بود ولی با توجه به این نکته مهم که طرد قرارداد الحاقی از طرف مجلس شورا در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۲۹ قطعیت یافت و تصمیم کمیسیون مخصوص نفت دایر بر پیشنهادهای ملی کردن نفت در جلسه ۱۲ اسفندماه گذشته در جلسه ۱۴ اسفندماه تأیید گردید و رزم آرا در تاریخ ۱۶ اسفندماه قتل رسید تا صواب بودن این قضاوت واضح می گردد. در موضوع تآلف نیر قتل رزم آرا نویسنده انگلیسی کتاب "نفت ایران" چنین می گوید:

"شکی نیست که این واقعه بعضی افراد ضعیف النفس اعصابی کمیسیون نفت را مرعوب کرد. اما این حقیقت بجای خود باقی است که قبل از این واقعه تصمیم دایر بر پیشنهادهای ملی کردن نفت گرفته شده بود. ثروترسیایی در ایران بیش از انگلستان رخ می دهد اما تجربه نشان داده است که این عمل کمکی زیادی به تغییر جریان وقایع نمی کند بلکه جریان را که قبلاً وجود داشته است تآلف می کند. قتل رزم آرا و دکترزنگنه دوازده روز بعد از آن نمودار یک شور و جوش همگانی بود که نمی توانست خود را به صورت معتدل تری ظاهر سازد وجود این بیم که دولت خائن و غیرقابل اعتماد است و هنوز در مجلس کسانی هستند که حاضرند به کشورشان خیانت کنند افراد بیگانه را برانگیخت تا دست به اقدامات هیجان آمیزی بزنند که رزم آرا و دکترزنگنه قربانی آن شدند" (۱).

تردید نیست که این شور و جوش اصولاً تکیه بر نهضت نوینی در سونالیسم غیر مذهبی (لائیک) داشت که دکتر مصدق وجهه ملی محرک و جری آن بودند اما بعضی جمعیت های مذهبی در صدد استفاده از موقعیت برآمدند تا خود را در صحنه سیاست عامل مؤثری نشان دهند. رهبران این گروه یا گروه ها که گاهی در لباس ناسیونالیسم مذهبی جلوه می کردند اساساً انگیزه ملت گراشی نداشتند بلکه مرا مشمان ایجاد اتحاد اسلام در سطح جهانی و برقراری حکومت دینی بود. یعنی مرا می که دیگران نیز قبل از آنها چندبار تآلف خود قرار داده و هیچگونه نتیجه ای بدست نیاورده بودند. تلاش و کوشش گروه های مورد بحث نیز همان طور بی نتیجه ماند.

بطوری که قبلاً در بخش آغاز نهضت ملی گفته شد در زمان بحران نفت دو جمعیت مذهبی یعنی فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی و مجاهدین اسلام به رهبری کاشانی در صحنه سیاست ظاهر شدند. مراسم هر دو جمعیت پیشبرد مقاصد دینی بود ولی هر دو اصولاً هدف های سیاسی داشتند و گروه فدائیان اسلام بخصوص اقدامات چشم گیری از نشرا اعلامیه های تحریک آمیز و تشکیل میتینگ ها و تظاهرات اصناف و بازاریها گرفته تا توطئه و اجرای ترورهای مذهبی و سیاسی بجهت عمل آورد. اینک ما به مناسبت ذکر ترور رزم آرا و بحث در مورد تآلف نیر آن در ملی شدن نفت و تکوین نهضت ملی لازم می دانیم شرحی دربارۀ تآلف را بدهیم. مزبور با نهضت وجهیه ملی بیانی کنیم و قبلاً نتایج آن را که از آن خواهیم گرفت در این عبارت خلاصه می کنیم که نه ترورهای اجرا شده به دست فدائیان اسلام بهیچ عنوان عملی شدن نفت نمودند و نه جمعیت های مذهبی کمکی به نهضت ملت گراشی نمودند بلکه برعکس فدائیان اسلام در همان ششور حکومت ملی و مجاهدین اسلام در سال آخر حکومت مزبور علیه نهضت ملی که به رهبری دکتر مصدق پیش می رفت قیام کردند و در شرح کاشانی بخصوص از جمله عوامی بود که در سقوط دکتر مصدق بی تآلف شریک نبود.

ترازنامه فعالیت جمعیت های مذهبی و بخصوص فدائیان اسلام در دوران حکومت وجهیه ملی نتیجه ای جز ورشکستگی آن هم ورشکستگی به تقصیر نشان نمی دهد چون ستون بدهی آن حکایت از یک رشته عملیات تروریستی و بازاری دارنده به انگیزه تعصب دینی می کند که در برابری آن هیچگونه رقم درآمدموجود ندارد. در اولین سالی که جمعیت فدائیان اسلام به صورت یک سازمان تروریستی کوچک به وسیله طلبه های به نام نواب صفوی تآلف سبب شد (سال ۱۳۲۴) روز ۲۵ اسفند احمد کسروی مورخ مشهور هنگامی که از طرف دادستان تهران برای بازجویی به کاخ دادگستری احضار شده بود در حضور سایرین امامی قرار گرفت و با گلوله و ضربات خنجر بره قتل رسید. علت ارتکاب این جنایت تآلف لیف دو کتاب به قلم کسروی بود که انتقاداتی پیرامون دین اسلام طرح می نمود. بعدها یعنی متعاقب ترور رزم آرا و سنگسار جمعیت های مزبور قتل کسروی و رزم آرا را فداکاری رشیدانه، شکران حقیقی مکتب اسلام برای نجات اسلام خواندند و از سید حسین امامی به عنوان شهید نام بردند و خلیل طهماسبی قاتل رزم آرا را نیز همین گونه تجلیل نمودند (۲).

ترور رزم آرا در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۲۸ نیز به وسیله فدائیان اسلام و به دست نفت قاتل کسروی انجام شد. جمعیت فدائیان اسلام طی بیانییه ای که در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ منتشر نمود از شخصی قاتل یاد کرد و تصریح نمود که او به انگیزه دین و وجدان و بطور نا بود کردن دشمنان اسلام و ایران خود را فدا کرد. جمعیت نام برده در اعلامیه دیگری به تاریخ ۲۱ اردیبهشت چنین گفت:

"ما خون برادر عزیزمان مرحوم میر سید حسین امامی را بزرگترین موفقیت خود دانسته و برای احقاق حق حضرت خلیل طهماسبی تا آخرین قطره خون ایستادگی خواهیم کرد."

سه روز بعد از قتل رزم آرا فدائیان اسلام اعلامیه ای منتشر کرده و چنین گفتند:

"ای پسر پهلوی وای وکلای مجلس شورا و سنا چنانچه سراسر احکام مقدس اسلام را طبق کتاب فدائیان اسلام میبوی اجرا ننموده تآلفی غیری کنید آن به آن خود را به سرانجام رسانید نزدیک نموده اید... ایران مملکت



منهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

توطئه های واپسگرایان مذهبی علیه دکتر مصدق

پیروان آل محمد است و کسی که کوچک ترین تخطی از سراسر قوانین مقدس جعفری بنیادینا بر مقدرات اسلام به حسابش رسیدگی شده و وجودش از درجه هراس عنوانی ساقط است" (۳)

در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۳۰ فدائیان اسلام طی اعلامیه ای مردم را به میثبندی در صحن مسجد شاه در روز جمعه ۳۰ فروردین دعوت و منظوراً از دعوت را اینگونه بیان کردند:

"برای آنست که به غاصبین حکومت اسلامی ایسرا ن بگوئیم که چنانچه دیانت و غیرت مسلمانان و پاک و با غیرت و حق گو و مدافع از ناموس اسلام و حقوق مسلمین و فدائیان اسلام جرم و گناه است... ما همه مسلمانان و پاک و با غیرت و حق گو و مدافع از ناموس اسلام و حقوق مسلمین و فدائیان اسلام بوده و از حقوق مسلمین و ناموس اسلام به بیاری خدای توانای جهان تا سرحد خون و جان دفاع می کنیم.

این میتینگ در جلوی خان مجید برگزار شد و بعد از تمام سخنرانیها تظاهرات کنندگان به منزل آیت الله کاشانی رفتند. در آنجا نیز چند نفری به سخنرانی پرداخته و بیانات جامع دربارۀ رعایت و اجرای دستورات مذهبی و پیروی از تعالیم و راهنمایی های حضرت علی علیه السلام ایسرا ن نمودند. (۴)

خلیل طهماسبی ضمن شرح اقدام به قتل رزم آرا خود را به این عبارت معرفی کرد:

"من یک فدائی دین اسلام بودم و وظیفه من این بود که در راه دین و ملت مسلمان ایران فداکاری کنم من در آن موقع با برادر عزیزم نواب صفوی آشنا شدم و ارادت داشتم همچنین به منزل آیت الله کاشانی و سایر زما نها و مراجع دینی و مذهبی و ملی رفت و آمد داشتم. (۵)

آنچه در بالا به عنوان نمونه نقل شد نشان می دهد که گفتار و عمل جمعیت های مورد بحث صرفاً "مبتنی بر تعصب دینی و خالی از هرگونه توجه به شعاعی ملی بود. بدیهی است مسلمانی که هدف مذهبی با مراسم ناسیونالیسم مطلق یا لائیک منافع داشت و این منافع منافع ناچار زودبیا دیر آشکاری شد. این نکته که مذهبیون ناسیونالیسم را فقط وسیله تلقی می کنند نه هدف غائی واضح است. در این زمینه نویسنده کتاب "ناسیونالیسم در ایران" ضمن اشاره به روشی که سید جمال الدین آسادی در اواخر قرن گذشته پیش گرفت و بدون اخذ هیچگونه نتیجه جان خود را بر سران گذاشت می گوید:

جمال الدین نسبت به مسئله ناسیونالیسم نظری شیبه به نظر لنین داشت. به این معنی که ناسیونالیسم را نیروی توانائی می دانست که در راه رسیدن به یک هدف مطلوب می توان از آن استفاده کرد. اما خود جزئی از آن هدف نیست. او می خواست صفت "غیر مذهبی" را از مفهومی ناسیونالیسم حذف کند و با ناسیونالیسم مذهبی به جنگ با نفوذ غرب برود و وقتی در آن جنگ پیروز شد فکری ناسیونالیسم را ترک کند و بجای آن در صدد تآلف سبب حکومت "پان اسلامیسم" برآید که در آن تنها شرع پایه و اساس قانون گذاری باشد. (۶)

به فاصله کمی بعد از ملی شدن نفت اختلاف شدیدی بین سران فدائیان و مجاهدین اسلام یعنی نواب صفوی و کاشانی بروز کرد. علت این اختلاف ناراضگی نواب صفوی از روش دولت و شخص دکتر مصدق یعنی پیروی از اصل ملت خواهی بدون تکیه مخصوص روی عامل مذهب بود که در آن زمان کاشانی با آن موافقت داشت. در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۰ روزنامه داد شرحی تحت عنوان "بروز اختلاف بین وجهیه ملی و جمعیت فدائیان اسلام به این مضمون نوشت:

"بین جمعیت فدائیان اسلام وجهیه ملی شکرابی حاصل شده است. علت اصلی دلنگی فدائیان اسلام از وجهیه ملی اینست که اولاً "در قضیه تعقیب و دستگیری رهبران جمعیت مزبور از طرف نمایندگان وجهیه ملی در مجلس هیچگونه اظهار رو اقامی نشده است. ثانیاً قرار بود مفاد کتاب فدائیان اسلام در برنامۀ کار وجهیه ملی گنجانیده شود که این عمل هم صورت نگرفته است."

روزنامه آتش هم در شماره ۱۹ اردیبهشت نوشت:

"روای جمعیت فدائیان اسلام دکتر مصدق را متهم به ارتکاب اعمالی بصاد اسلام (۷) نموده و او را تهدید کرده اند که چنانچه دوازده نفر از اعضای جماعت فدائیان اسلام را که محکوم به زندان شده اند از زندان حکومت او و اعضای وجهیه ملی تصفیه حساب خواهند نمود."

به این ترتیب بروز خصومت نواب صفوی با دکتر مصدق کاشانی در آغاز حکومت وجهیه ملی تشنجاتی به وجود آورد و باعث پیشامدهائی شد که مختصراً به آن اشاره می کنیم: از طرفی عده ای از اعضای جماعت فدائیان اسلام از نواب صفوی جدا شدند و در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ با نشر اعلامیه ای او را از رهبری جماعت خلع کردند. قسمت های از متن اعلامیه را نقل می کنیم:

نواب صفوی که مدتی او را به رهبری انتخاب نموده بودیم در اثر لغزش های پی در پی و اسائه ادب هائی که به سمت مقدس بزرگ ترین و برجسته ترین فرزندان قرآن یعنی... آیت الله کاشانی و... یعنی... برچمداران حقیقی اسلام... وارد می کردند... از جمعیت فدائیان اسلام برکنار شدند و اکنون تبری خودمان را از او و اظهارات شوم و انتشاراتش که به نام فدائیان اسلام منتشر می کرد اعلام می نمائیم... ما زورق با راهی که چند روز قبل به قلم نواب صفوی و به تحریک کاشانی به نام فدائیان اسلام منتشر شده و نسبت به آیت الله کاشانی اهانته نموده بودیدیداد متنفزیم.

طی این اعلامیه که با ۵۵ امضا منتشر شد کاشانی "مجاهد و فداکار عالی قدر عالم اسلام" خوانده شد و تآلف کید گردید که توهین نسبت به یک چنین مقام آن هم در این موقع که قانون طرز اجرای ملی کردن صنایع نفت در دست اجرا است به منزله محاربه با امام زمان است."

از طرف دیگر شایعه ای متکی به بعضی قرائن انتشار یافت دایر بر اینکه جمعیت فدائیان اسلام در صدد قتل دکتر مصدق برآمده است. روز ۲۲ اردیبهشت دکتر مصدق توطئه قتل خود بسوی جمعیت فدائیان اسلام را در مجلس شورا افشا کرد و به دلیل نداشتن تآلفی میان جانی در مجلس متحن شد.

- ۱ - Elwell-Sutton: Persian Oil P. 207
- ۲ - نقل از مجله تهران مورخه ۳ آبان ۱۳۲۱
- ۳ - روزنامه اصناف شماره ۱۹ اسفند ۱۳۲۹
- ۴ - روزنامه اطلاعات شماره ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰
- ۵ - همان ماه شماره ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۰
- ۶ - Cottam 138

این مطلب در موارد دیگر نیز ذکر شده است. از جمله در بیست و هفتمین جلسه محاکمه دکتر مصدق دادستان ارتش (سرتیپ آزموه) گفت: "تزمصدق برخلاف اسلام است تا آنجا که نگارنده اطلاع دارم هیچگونه دلیلی برای یک چنین اتهام ذکر نشده ولی از قول فدائیان اسلام گفته شده است دکتر مصدق در ساله دکترا ی حقوق خود نظریاتی مخالف با معتقدات اسلامی اظهار نموده است. ما با بررسی رساله مزبور که عنوان آن حقوق وصایت در اسلام با مقدمه ای دربارۀ منابع حقوق اسلامی است هیچگونه شری از یک چنین مخالفست نیافتیم ممکن است سوء تعبیری از اظهارات این مطلب شده باشد که طبق فقه شیعی عقل یکی از منابع تشخیص قانونی است و ممکن است حکم خاصی در نتیجه گذشت زمان و تغییر اوضاع و احوال انطباقش را با عقسل دست بدهد. در این مورد دکتر مصدق طی یک بحث مشروح موضوع تعدد زوجات و منع ربا را به عنوان مثال ذکر می کند (رساله دکترا در دانشگاه نوشاتل سوئیس Neuchâtel. ۱۹۱۴ صفحات ۳۶ تا ۵۰).

نامه ایرانی



ما هنامۀ "لترپرسان" که به زبان فرانسه به همست سرکار خانم مولودخانم نظری و گروهی از ایرانیان در پاریس طبع و نشر می شود، در شماره مورخ فوریه-مارس ۱۹۸۶، مجموعه ای از مقالات تحقیقی، فرهنگی و سیاسی را در شماره مخصوص نوروزی گردآورده است. سرمقاله ما هنامۀ، زیر عنوان نوروز، به این سنت دیرپای ایرانی پرداخته است و پایداری آن را در قرون متناهی شرح و تفسیر کرده است. در زیر گزارش مستند و کوتاه، شما را عدا می که در ماه اخیر در ایران رخ داده است به نقل از مطبوعات چاپ تهران آمده است که بلافاصله پس از مقاله "نوروز" قرار گرفته است. این تقارن غم انگیز، گویسای مصیبت لزاننده ای است که در ایران همچنان دیده ها را به گریه خون آلود می کشاند. مقالات دیگر این ما هنامۀ دربارۀ بهائی کشی در ایران، شکنجه و تحقیر زنان، هفتمین سال انقلاب اسلامی، حراج گنجینه هنر ایرانی و نقالان نوشته شده است. عرفان و مزدکیه، دو مقاله تحقیقی است که در چند شماره اخیر نشریه، ادامه داده است. توفیق پاران عزیزی را که در بسط و نشر فرهنگ ایرانی می کوشند آرزو نمودیم.

مضحک‌های سیاه کامبیز

مجموعه‌ای از مضحک‌های سیاه کامبیز در بخش همکار رسمی قیام ایران، به همت بنگاه انتشاراتی ایتالیا پی-اچ-اوم (PACHOME) در آلبومی نفیس طبع و نشر شده است.

طرح‌های کامبیز زشرونیش و ضربه‌های کاری ترکیبی پدید می‌آورد که ما را از ورطه بدبینی به سوی کلرنک‌های تزلزل می‌کشد.

چند خط بظا هر ساده، در طرح‌های کامبیز چنان در هم می‌آمیزد که آدمیزاد در نگاه اول، سرشار از دریافت معنا و اشارات طنز و هنرمند به خود می‌گوید: " کدام شعرونوخته جای این چندخط را می‌گیرد؟"

اما کامبیز، تردیدی ندارد که "بدون ادبیات و میتون، اندیشه بشری وجود نمی‌داشت" و بارها در گفتگوها پیش گفته است:

" این طرح‌ها، در خلا زاده نمی‌شوند. یک تیتروزیانه، یک غزل فارسی، اشاره، یک دولت‌مرد و یک تصویر ساده، مایه‌های این طرح‌ها هستند. من، این میان، فقط یک میانجی هستم."

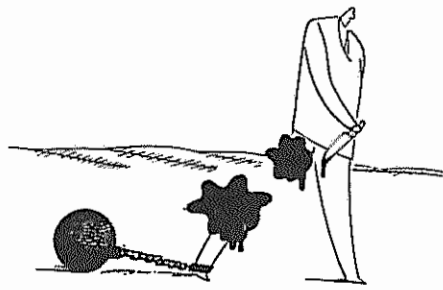
کامبیز فروتن و خودشناس است. او میانجی نیست، خلاق است. طرح‌های نه‌تنها تزلزل می‌کوبند و پراش است که جای جای عصاره اندیشه بشری را در چند خط ساده به نمایش می‌گذارد.

توجه روزافزون ایرانیان طی بیست سال گذشته به آثار طراحی کامبیز بی‌انگیز این حقیقت است که او موضوعات اثرش را دقیقاً "از گنجینه فرهنگ ایرانی برمی‌گزیند و در برابر هموطنان می‌گذارد. اما، کامبیز در عین حال، این طرح‌ها را چنان خلق می‌کند که در همین بیست سال اخیر در سراسر اروپا و آمریکا، در مطبوعات معتبرترین المللی

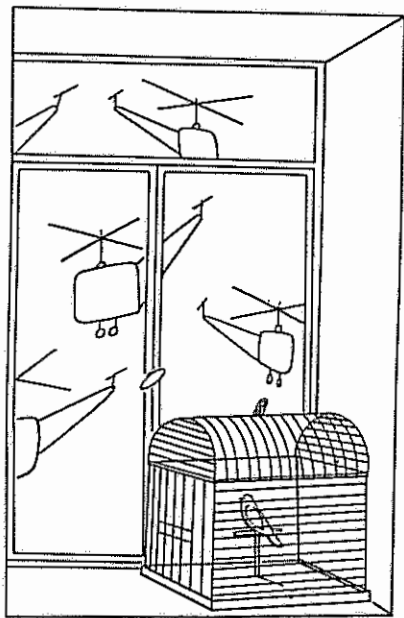
و تلویزیونها بارها انعکاس یافته است. ناشر ایتالیایی آثار کامبیز در شرح کوتاهی که بر احوال وی نوشته است، یادآور می‌شود: " طرح‌های کامبیز در روزنامه‌ها، روزنامه‌های ساپوتنگ، مجله آلمانی پارادون، نشریه فکا-های بنلسیالتر سوئیس، پلی-سوی، روزنامه لوموند و چندین روزنامه و مجله دیگر چاپ شده است و علاوه بر این آثارش در دهه‌ها نگاه انفرادی و ۲۹ نمايشگاه گروهی به نمایش گذاشته شده است. شماری از آثار وی در موزه هنر مدرن تهران، موزه هنرهای سوئیس و مرکز آثار رنسانس بلژارستان نگاشته شده است."

در آلبوم تازه، مجموعه‌ای از آثار کامبیز در چند موضوع گرد آمده است: طراحی مضحک سیاه، همواره به رسانه‌های گروهی (راديو - تلویزیون - روزنامه‌ها) نگاه‌های درون شکاف داشته است: خانواده‌ای در کانون گرم خانوادگی، به واسطه تلویزیون در حالیکه دوریک میز نشسته‌اند، دور از یکدیگر و هر یک غرق در تماشای پرگیرنده تلویزیون اند که مخصوص خود در برابر دارند. تلویزیون، به‌روایت کامبیز، اعضا یک خانواده را، از کانون خانه با خود بر می‌دارد و بر راه‌های دور و بسیار دورتر را دیدگر اعضا می‌کشد.

زندانیان، موضوع فراوش نشینند. طرح‌های کامبیزند. آنان، بر نرسیده بلند پرواز در خیال خود، در قفس خود بازی می‌کنند. سودای آزادی چندان است که یک زندانی که با پیش به یک گلوله سنگین سرب زنجیر شده است، آزادی را به بیای زنجیر شده‌اش بدست خود، بازی می‌خورد.



در مصیبت زندان و اسارت، کامبیز فقط به انسان نظر ندارد. آن پرندگانی کوچکی در قفس که از پنجره، پرواز هلیکوپترها را در آسمان می‌بینند، غم تاریخی اسارت و زندان را با همه سیاهی در قلب‌ها می‌نشانند.



برخورد و نگاه طراح ما با اشیاء و آدمیان و گیاهان، بر خورد و نگاه‌های دیگر است. اگر در گوشه‌های غرب، خانه‌ها مکعب شکل و بسیار ربلنده است،

او، کله‌های همه آدمیان ساکن این شهرها را نیز معکب می‌بیند. اگر دوتیغه قیچی زمانی که با میخی به هم پیوسته است می‌برد و عمل می‌کند و دوتیغه را جدا از یکدیگر بردویلاکارد بعنوان مظهر سیاسی و عقیدتی دو گروه ترسیمی می‌کنند که هر کدام با مظهری واحد (یک تیغه قیچی) مقابل یکدیگر، خشم و کینه‌شان را در مشت‌های گره‌کرده فریاد می‌کنند. این طرح‌ها برآیتی از مفهومی است: " فیل در تاریکی " مولانا نیست؟

قلم، دست‌آموز طرح‌های کامبیز است. قلم‌هایی هست که وقتی می‌نویسد آتش از آن برمی‌خیزد و کاغذ را به شعله می‌کشد. قلم در دست سانسورچی بصورت خرنده‌ای را هوا در می‌آید که تنها اثری که از آن برجای می‌ماند یک ضربدر (x) است. این قلم روی کتابها، روی گل‌های شکوفان روی سروسینه آدمیان... ضربدر می‌کشد. قلم در دست قلم شکنان مسلسل میشود که با آن اوراق پریشان کتابها در آسمان را (اندیشه بشری) به گلوله می‌بندند.

دنیای کامبیز، گریبان و خندان است. از سیاهی به گلرنگ غزلواره‌های سیم و در همین حال به تفکری نشینیم. پروانه‌ها را بچه‌های امروز با دباک می‌کنند در حالی که کامبیز در فراخی است که می‌تواند بر جلا ندی در دل بسوزاند. جلادی که حلقه‌ها را در راه به گردن قربانی می‌گذارد، دست به کمر می‌گیرد. جلاد، از ما تیسیم رنج می‌برد!

این نگاه، ابعاد گوناگون دارد. فقط بر جلا در دمنده و رنجور نیست که کامبیز دل می‌سوزاند بر برخی از کتاب‌های شیفتگان نیز دل می‌سوزاند. به‌گمان طراح ما، شماری از مردم چنان در کتاب خواندن غرق می‌شوند که بزودی، در زیر کوهی از کتاب بنا بودند: چارپایی برای کتابی چند!

با چشمی گریبان، چشمی خندان به دیدار آثار کامبیز بروید.

جلوه‌های پایداری ملت ایران

بقیه از صفحه ۱۰

" اگر گروهی از جوانان ایرانی، با استقبال از خطر زندان و تعزیر، تلوار جین می‌بوشند و با موها را بلند نگاه می‌دارند، نه از آن است که شفته‌ها طواهر غربی اند، آنها، دقیقاً "بنا منبهات استیدا ددینی مقابله می‌کنند و با این ترتیب مخالفت خود را با واپس‌گرای و کوردلی ملایان حاکم به نمایش می‌گذارند..."

خانم روزنا مه‌نگار ایرانی که پس از مصاحبه با قیام ایران، شرح سفر پنهانی و غیرقانونی‌اش را در مجله و. اس. د. چاپ پاریس نیز چاپ کرده است، ضروری می‌دانند که درباره دوسه تکتک از گزارش خود که در قیام ایران آمده است، توضیحاتی بدهد. اومی گوید:

" مقاومت علیه رژیم خمینی اشکال گوناگون پیدا کرده است... آن خانواده‌ها و گروه‌ها یک در تهران، بجای کلام آشنای "سلام"، درود و روزناده و دیگر عبارات بگرمی برسد، دقیقاً " چون همگان رئیس خط راه آهن مشهد که خانه‌اش را شب‌ها به محفل گرم شاهنامه خوانی بدل کرده است، با رژیمی می‌جنگد که علیه فرهنگ و سنن ایرانی برپا خاسته است، از همین جا است که در سالهای پس از انقلاب، ادبیات دین زشت‌فروش خارق العاده‌ای دارد و از سوی دیگر بنا به شهادت کشیشان اتوکلیان و میکائیلیان، گروه کنیری از ایرانیان مسلمان به دین مسیحی گرویده‌اند. با توجه به چنین فضائی فهم این مطلب آسان است که چون رژیم اسلامی برگزیده‌های شاهنامه را از کتابهای درسی بیرون می‌کند و به ۲۵۰۰ سال تاریخ ایران می‌تازد، ایرانیان هر جا بتوانند به شکل‌های مختلف، برای حفظ وادامه فرهنگ خود می‌کوشند و می‌ایستند و ترسی از آن ندارند که مورد خشم حکومتی قرار گیرند که با تاریخ و فرهنگ ایران سرچنگ دارد."

کارل مارکس

بقیه از صفحه ۱۰

است - شما مت داشت - و جلو نعره کس و کار و آشنایان و دوستان که بشدت ریج آدم را بزرگتر گسه، آنجا دشکن، سیاه دوست او و خاش به طبقه خود (هر طبقه که باشد) خط بخواهند کرد، " جا نزد و بحکم وجدان خود رفتار کرد - است. اکثریت‌های مهوع " آنها بی که بنظر، مردم سرخست و موصمی می‌آیند و زیسر اعلان و بیلاکاردها راه می‌روند و شعارهای خود را نعره می‌زنند و نعره و جماعت‌های بیچاره و ترحم‌نگیزی هستند. انسانی که خراج می‌کند تنه‌ها را برود اوست که شما مت دارد.

وقتی که این کارها را انجام دادیم ما می‌شویم طبقه متوسط و با پیداول از همه بطرف با تک رفت و یک حساب با نکسی برای خودمان با زکسیم - یک کمی از تفرقه‌اندازیهای مهم میان طبقات همین حساب با نکسی است. طبقه کارگر - شاید هم حقشان هست - به با نکس و با نکدا ری اعتقاد ندارد، نه چیک می‌نویسد و نه چیک قبول می‌کند. آن‌ها که واقعا " آرزوی می‌کنند و می‌خواهند به جا معهای بی طبقه برسند با پید فوراً به گشایش حساب با نکسی اقدام کنند. آن‌ها که حساب با نکسی دارند - یعنی طبقه متوسط جا افتاده - با پیدافتخار به نگهداری حسابهایشان در بانک ادامه بدهند. آنها در ضمن با پید تا هنگامی که به آرمان نشیرو خودشان یعنی جا معهای که " کل مردم آن جامعه از طبقه متوسط باشند. برسند، پرچمدار جنبش ما باشند. تار سیدن به چنین جامعه معه آنها نباید کاری بکنند که با

در مقابل جوئی ایرانیان با رژیم حاکم، کار بجایی رسیده است که مهندس بازرگان در نامه سرگشته‌ای خط ببه خمینی - یکسال پیش - یادآور شد که عملکرد آخوند‌های حاکم به نام اسلام چنان ضربه‌ای به دین زده است که گروه ایرانیان از دین اسلام می‌گریزند و به دنیای دیگر می‌گروند.

موضوع دیگری که هلمن کافی بسیار آوری آنرا ضروری می‌داند آنست که در کتابها و آتبوسها و در ادارات، صدای اعتراض و مخالفت به فریاد تبدیل شده است. کسی، پنهان نمی‌کند که با استبداد دینی مخالفت است و به این ترتیب تذکرات برخی از هموطنان، که شرح و گزارش محفل شاهنامه خوانی رئیس خط راه آهن مشهد ممکن است برای رئیس خانواده و اعضا آن مشکلاتی فراهم آورد، ناشی از آنست که این هموطنان از گسترش فضای اعتراض در ایران آگاه نیستند.

به همین ترتیب است موضوع کتاب " در آستین مرع " اثر بزرگوار سعیدی سیرجانی، که علیرغم توقیف و خمیر کردن کتاب از سوی سانسور جمهوری اسلامی، مردم ایران خود به چاپ و تکثیر پنهانی آن اقدام می‌کنند. خانم هلمن کافی، در این موضوع در جواب یک هموطن ساکن پاریس که می‌گوید او گفته بود، اشاراتش در قیام ایران در باره این کتاب ممکن است گزینشی به سعیدی سیرجانی، این روشنفکر شجاع برساند، یادآور می‌شود:

شروتمندان فاسد رو به انحطاط عمومی گرفته‌شوند. این شروتمندان افاده‌ای با آن قایق‌های تفریحی و مزرعه‌ها و استخرها و باغ‌ها و امظیل‌ها و نوکرهای اصیل کتافشان! ضمناً نباید از تظا هرکنندگان و "میتینگ چسی‌ها" و تخم مرغ پرتکن‌ها" و "آفتاب‌بسه دزدها" و " آنکارها" و "تروتسکیست‌ها" و لیوفروش‌ها و چهار چرخه هل بده‌ها بیسی که به جراحان دستوری دهند که کسی را باید عمل کنند و چه کسی را نباید... نیز دوری کنند.

همه این اقدامات را که در شعاری خلاصه کنیم می‌شود: " بورژوازی جهان متحد شوید، انترسید، شما در این راه جز چک‌های برگشتی و سفتهای خاکی و اوستی تان چیزی از دست نخواهید داد!"

من دیگر خوب شده‌ام و چقدر از این بابت به مسعود و مریم، کیا نوری، زوزما رشه، لوپین، سا و آکیهای خودمان، مدیونم خدا می‌داند. عمری با شادان باستان هم خیال دارم بروم " سان رافائل" دعا کنید با زدم در آن دکان خرت و پست و الینگو ملنگو فروشی توریستی، کتاب جیبی خوبی پیدا کنم.

۱ - جورج میکس نویسنده کتاب با از خوانندگان خود خواهش کرده است برای اینکه قافیه جور در بیاید استثنائاً نام او را در اینجا مت - لیکس - LIKE در زبان انگلیسی تلفظ کنند. ۲ - نظریه جورج میکس در این کتاب طنز سیاسی - اجتماعی در این خلاصه می‌شود که چگونه فقیر باشیم. پنگوئین، ۱۹۸۳. HOW TO BE POOR

بیش از آنکه نشان از غمخواری و نگرانی برای دلبران داشته‌اند، با زگو کننده ترس چاره ناپذیر این هموطنان نیست؟" در پایان مقال، هلمن کافی این نکته را تکرار می‌کند که در سفر به ایران، از ایرانی‌های نهضت مقاومت ملی ایران و دیگر ایرانیان مخالف رژیم خمینی برخوردار بوده است.

خبرها

ایران و خاورمیانه در هفته‌ای که گذشت

خبرگزاری فرانسه ۲۵ مارس: تورکوت اوزال که بعد از ظهر دیشب روز با زدید سه روزهاش را به عراق با بیان داد در ممنا حیدیه با روزنامه عراقی جمهوری که گفت جمهوری اسلامی به خاطر شرایط غیرقابل قبولی که برای ایران دادن به جنگ مطرح کرده است، مسئول ادامه جنگ است.

رئیس دولت ترکیه در مصاحبه با "الجمهوریه" اظهار داشت که جمهوری اسلامی، با هرگونه میانجی‌گری به منظور پایان یافتن راه حل منصفانه مناقشه مخالفت می‌کند.

وی گفت ترکیه تجهیزات نظامی به ایران صادر نمی‌کند و تاء کید کرد که صادرات ترکیه به ایران، به لوازم پزشکی و ملزومات الکترونیکی محدود است.

جمهوری اسلامی به متولدین سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۵ هشدار داد که مدارک مربوط به وضعیت خدمت نظام خود را به همسراه داشته باشند، وگرنه بعنوان مشمول غایب و فراری در هرجا که باشند بازداشت خواهند شد.

رژیم اسلامی ادعا می‌کند که جوانان عاشق شهادتند و از جنگ به خوبی استقبال می‌کنند، اما اطلاعاتی که از اداره نظام وظیفه گویای آنست که دهها هزار تن از جوانان از معرفی خود، دستکم در هفت دوره اعزام به شدت اجتناب ورزیده‌اند و حاضر نشده‌اند در آتش جنگ خمینی بسوزند.

مقاومت و خودداری جوانان در این مورد علیرغم قوانین شدد و غلظتی که رژیم وضع کرده است، وی را ناگزیر ساخته که به شکار رعلنی جوانان روی آورد.

هدف دیگری که رژیم از طرح بازداشت و دستگیری مشمولان غایب تعقیب می‌کند، ترمیم نیروی انسانی سپاه پاسداران است. ناظران می‌گویند بخش مهمی از نیروهای وابسته به سپاه پاسداران در جنگ فرسوده یا تلف شده‌اند و از سوتی رژیم سخت‌بامیبودا و طلب برای شرکت در صفوف سپاه پاسداران و نیز بسیار مقاومت و اعتراض‌های روبه‌گسترش پاسداران قدیمی روبروست. بنا بر این به استناد مصوبه‌یی که استفا ده سپاه از مشمولان نظام وظیفه را بلا مانع اعلام کرده است، قصد دارد با شکار جوانان تازه نفس، صفوف از هم گسیخته سپاه پاسداران را ترمیم کند.

شکلات فزاینده اقتصادی جمهوری اسلامی، و سردرگمی مسئولان اقتصادی رژیم به ویژه کسری ارقام مهمی از بودجه سال ۱۳۶۵ که بسیاری از نمایندگان مجلس ملایان به آن اعتراض کرده‌اند، دولت موسوی را واداشت که به راه‌حل‌های ویژه‌ای برای مقابله با بحران‌های اقتصادی متوسل شود.

یکی از این راه‌حل‌ها تقلیل کارمندان و کارکنان دولت با تمهیدات ویژه‌ای گوناگون است. از این روالیحه‌ای که در این مورد در آخرین روزهای سال ۱۳۶۴ به مجلس ملایان برده شد، چنین هدفی را در سر لوجه خود قرار داده است.

دولت جمهوری اسلامی در این لایحه مواردی را پیش بینی کرده است که در صورت تصویب آنها، بسیاری از کارمندان و کارکنان سازمانها و اداراتی که از بودجه عمومی کشور استفا ده می‌کنند، بعنوان بازنشسته یا با خرید خدمت حذف خواهند شد.

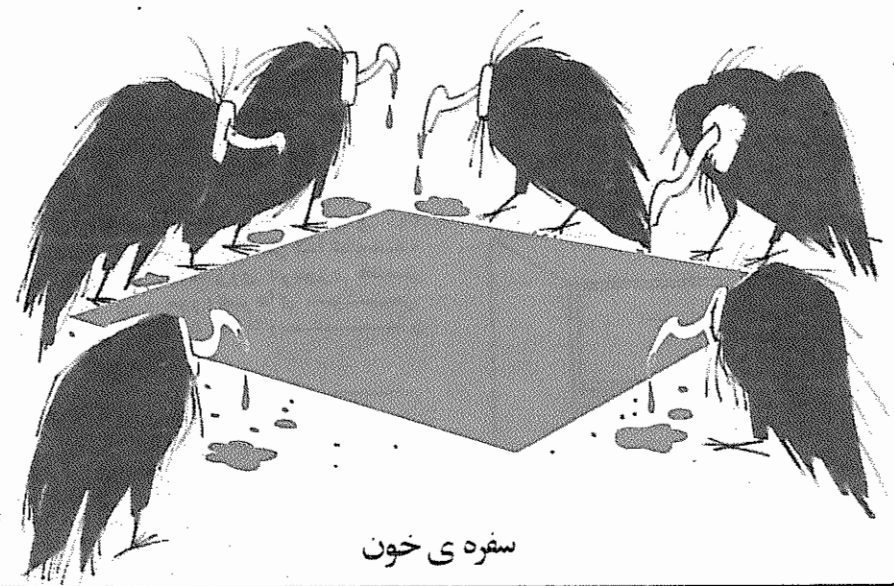
موسویانی یکی از نمایندگان جمهوری اسلامی در بحث درباره دشا ریهای تاء مین در آمدهای بودجه ۱۳۶۵، پیشنهاد کرده بود که کارمندان دولت به نصف تقلیل یابند و دولت مردم را بجای مرغ خوردن به نان و وتره خوردن عادت دهد.

خبرگزاری فرانسه ۲۶ مارس: گروهی از دانشجویان چپ‌گرای ایرانی شب گذشته، در نزدیکی آقامتگاه مسعودرجوی، مسئول مجاهدین خلق، در "اورسورا واز" اعلامیه‌هایی علیه وی بخش کردند، اما هواداران رجوی بی‌درنگ، واکنش خشنوت آمیز نشان داده، یکی از دانشجویان تظا هرکننده را

جمهوری اسلامی و بن بست فآو

بقیه از صفحه ۱

طرح از: کامبیز دردم بخش



سفره ی خون

انگلستان روش مزورانه تری برگزیده است. کلود جسون "ما حین مصیب عالی رتبه وزارت مورخا رجه انگلستان که از کشورهای حاشیه خلیج فارس دیدار می کرد اعلام داشت در صورتی که کویت مورد تجا و زقرار گیرد دولت انگلیس آماده است که به حمایت از آن کشور اقدامات نظامی معمول دارد. اما دو روز بعد، وزارت مورخا رجه انگلستان با دستپاچی توضیح داد که مقصود آقای جسون مذاخسه انگلیس در جنگ خلیج فارس نبوده و فقط می‌خواسته است بگوید انگلستان بدگویی تچه بزرگات نظامی خواهد داد.

دولت شوروی، طبق معمول نظریات خود را به وسیله نویسندگان پراودا و مفسران رادیوسکو و خبرگزاری "تاس" منعکس می‌کند. مفسران شوروی در مقالاتی که بوسیله آژانس تاس - خبرگزاری رسمی اتحاد شوروی - به سراسر جهان مخابره می‌شود خود را قویا "مخالف جنگ ایران و عراق" نشان می‌دهند و تاء کید می‌کنند که شوروی با ادا مه جنگ و تشدید بحران خلیج فارس مخالف است.

زیرا این جنگ یک جنگ امپریالیستی است و فقط امپریالیست‌ها از آن بهره می‌برند. کسی که این موضع گیریهای لفظی را به عنوان واقعیت قبول کند، به همین سادگی در بیخ و خم توهومات گرفتار خواهد شد. چنین کسی را حجت الاسلام رفسنجانی به آسانی می‌تواند متقا عد کند که جمهوری اسلامی، به یاری امام زمان و فقط با تکی امدادهای غیبی و امت حزب الله، جنگ را ادا مه می‌دهد و به مخالفت آمریکا و شوروی و انگلیس و فرانسه و دیگران ترتیب اثر

نمی‌دهد. برای اینکه به چنین دامی نیفتیم لازم است با دیده‌شیرا نه تری در مسائل بنگریم و زورای این الفاظ، به جرکاتی که در منطقه جریا ن دارد توجه کنیم.

امریکا، انگلیس، شوروی، فرانسه و دیگران در طول شش سال جنگ بین ایران و عراق، هرکدام به اعلانیه رسماً در باره این جنگ انتشار داده‌اند و صد ها بار بهرمناسبت، اظهار نظر کرده‌اند ولی در تمام این مدت دیده‌ایم که هر کدام آن‌ها فقط به منافی که می‌توانند مستقیما "از بحران خلیج فارس عاید کنند" می‌اندیشیده‌اند و در بیسمیاری موارد آنچه می‌گویند با آنچه می‌کنند تفاوت بسیار دارد.

ابتدا جمهوری اسلامی شروع کنیم: تهدیدهای جمهوری اسلامی تا زکی ندارد ولی این تهدیدها در شرایط خاصی صورت جدی پیدا می‌کند. رژیم خمینی نشان داده است که هر زمان به بن بست برسد آماده هر کاری خواهد بود. در حال حاضر جمهوری اسلامی با رد دیگر در بن بست قرار گرفته است. عملیات "فآو" ریسک بزرگی بود که جمهوری اسلامی بدان تن داد تا راهی برای خروج از بن بست پیدا کند ولی علی رغم تحمل مدمات و تلفات بسیار، توفیقی بدست نیاورد.

دقیق تری بگوئیم: محاسبات جمهوری اسلامی در جنگ با عراق بر این محاسبه استوار بود که هرگاه صدور نفت عراق از طریق خلیج فارس و لوله نفتی شمال آن کشور قطع شود عراق قادر نخواهد بود هزینه جنگ را تاء مین کند و زیر فشار یک جنگ فرسایشی از پای در می‌آید. این محاسبه درست از آب در نیا آمد و

مضروب کردند. اندکی بعد، نیروهای انتظامی مداخله کردند و دانشجویان تظا هرکننده را برای بررسی هویت شان به زندان‌های بردند.

در اعلامیه‌هایی که دانشجویان ایرانی بخش می‌کردند، گفته شده بود که مسعود رجوی امروز در "اورسورا واز" همان گونه عمل می‌کند که روح الله خمینی در نوفل لوشاتو عمل می‌کرد. دانشجویان ایرانی در اعلامیه خود از فرانسسه خواستارند مانع از تکرار فاجعه بار تاریخ شود.

خبرگزاری فرانسه، تونس، ۲۶ مارس: شورای وزیران اتحادیه عرب، شب گذشته همبستگی کامل خود را با عراق در جنگ با جمهوری اسلامی اعلام کرد.

جریان اوضاع به ترتیبی گذشت که اکنون جمهوری اسلامی از جنگ فرسایشی وحشت دارد. جنگ فرسایشی مستلزم خرید بی وقفه جنگ افزار و تاء مین هزینه سنگین ادا رجه‌ها است، در حالی که سه عامل مهم یعنی بمباران خارک و جنگ نفتکش‌ها، سقوط قیمت نفت و کاهش قیمت دلار، جمهوری اسلامی را با بحران مالی روبرو ساخته است و اگر اوضاع بر همین منوال ادا مه پیدا کند رژیم آخوندها قا در به ادا مه جنگ نخواهد بود.

جمهوری اسلامی در چنین شرایطی ناگزیر بود تمام قوای خود را جمع آوری کند و به جانی دست بیندازد که قا در به ادا مه شد از موضع قدرت به کشورهای حاشیه خلیج فارس اولتیماتوم بدهد و آن‌ها را اجبارا "از همکاری با عراق باز دارد.

اگر عملیات "والفجر ۸" به هدف خود می‌رسد و جمهوری اسلامی بر بنسدر "ام القصر" دست می‌یافت کاملاً و پیش در چنین موقعیتی قرار می‌گرفت ولی جمهوری اسلامی نتوانست از "فآو" جلو تری برد و با نتیجه، پیاپی ده تری در خاک عراق بجای آنکه به عضو سازی ساختن عراق شود، کشورهای عضو سازی همکاری خلیج فارس را بر موضع گیری جدی تری در جانی ادا مه ترغیب کرد بطوری که برای اولین بار، این کشورها در اعلامیه مشترکی علنا "جمهوری اسلامی را به تجا و زطلبی متهم کردند.

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی یکبار دیگر در موقعیتی قرار گرفته که علی‌رغم سروصدای بسیار خود را از لحاظ نظامی ناکام و از لحاظ سیاسی شکست خورده می‌یابد. محاسبه موقعیت نیز به همین خاطر است نه بدلیل پیاپی ده شدن نیروهای جمهوری اسلامی در جزیره فاو. عربستان سعودی و متحدین آن کشور در حوزه خلیج فارس نگران کننده جمهوری اسلامی بر اثر پاء مین، دست به دیوانگی بزرگ بزنند و تاء مین سیاست نفتی کویت را هدف حمله قرار دهد.

این آخرین حربه‌یی است که جمهوری اسلامی در جنگ خلیج فارس به آن متکی است. بستن دهان خلیج فارس حتی اگر عملی میبود اکنون دیگر با وجود نیروهای که دانش "اکونوم" در هرگز میسر نیست. هدف قرار دادن نفتکش‌ها نیز به همین کیفیت، جمهوری اسلامی را با مقابله نیروهای واکنش سریع روبرو خواهد ساخت که نشان داده‌اند در آسمان بر جمهوری اسلامی تظا درند.

اعراب نگران آنند که جمهوری اسلامی در لحظه‌ها آمیدی دست به عملی بزند که هم برای خودش و هم برای دیگران مستلزم خطرات بزرگی باشد.

کشورهای دیگر هم که خود را در مسائل مربوط به خلیج فارس درگیر میدانند در این نگرانی با اعراب شریکند زیرا همه آنها در حالیکه از ادا مه جنگ ایران و عراق سود می‌برند و بدلیل مختلف مایل نیستند این جنگ تا مه پیدا نکند، با کمال احتیاط می‌کوشند ادا مه جنگ را محدود نگه دارند.

واشنگتن، مسکو، لندن، پاریس و پایتخت‌های دیگر فقط می‌خواهند جمهوری اسلامی را متوجه کنند که جنگ، ولی در داخل محدود است.

قطعا مه اجلاس وزیران اتحادیه عرب که بر اساس پیشنهاد طارق عزیز وزیر مورخا رجه عراق تنظیم شد و به تصویب رسید نگرانی شورای وزیران اتحادیه عرب را از گسترش جنگ جمهوری اسلامی و عراق و از تهدیدات رژیم تهران علیه همه کشورهای عرب خلیج فارس اعلام میدارد.

سوریه و لیبی از امضاء قطعنامه تحت عنوان اینکه تا تیری دریا میان جنگ نخواهد داشت خودداری کردند.

روز پنجشنبه ۲۹ اسفند گذشته کمیته‌چی ها در کرمانشاه به مردان و برخی از زنانی که به مناسبت فرارسیدن نوروز با ظاهری آراسته در خیابانها در

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد